



دژهای آهنین

در دفاع از توحید رب العالمین

شرح کتاب "القواعد الاربع"

اثری گرانبها از:

شیخ الاسلام محمد بن سلیمان تمیمی
رحمه الله

تالیف: عبدالرحمن فاتح



این قواعد چهارگانه، در واقع دژهای مستحکم و موانعی است قوی، پیرامون و ما حول توحید و یکتاپرستی الله سبحانه و تعالی. و فهمیدن این قواعد مهم، میتواند فرد را از افتادن در شرک، وقایه و حفظ نماید؛ شیخ محمد رحمه الله این قواعد عظیم را از لابلای آیات قرآن کریم و احادیث صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم استنباط نموده است.

بر گرفته از مقدمه...



نشانی: کابل، چهارراهی شمالی
مارکیت هوفیانی
تلفون: ۰۰۵۲۲۲۶۰۵

تالیف: عبدالرحمن فاتح

السلامة للجميع

دژهاک آهین در دفاع از توحید ربّ العالمین

شرح

کتاب «القول بعد الذریع»

اثری گرانبها از: شیخ الإسلام محمد بن سلیمان تمیمی رحمه الله
تألیف: عبدالرحمن فاتح



کابل؛ ۱۴۰۰ خورشیدی



شناسه

• عنوان اثر: دژهای آهنین در دفاع از توحید رب العالمین

• تألیف: عبدالرحمن فاتح

• برگ آرایبی: انجنیر محمد افضل ذاکر

• نوبت و سال چاپ: اول، ۱۴۰۰ خورشیدی

• قطع و تیراژ: وزیری، ۱۰۰۰ نسخه

• بهاء:

• ناشر: انتشارات عاصم

• تماس: ۰۷۰۵۲۲۲۶۰۵

نشانی: کابل، چهاراهی سرای شمالی، مارکیت هوفیانی

حق چاپ، ترجمه، تکثیر و کاپی برای ناشر محفوظ است.

تقریظ شیخ / دکتر عبدالرحیم ملازاده حفظه الله

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين، صلى الله عليه وسلم وبعد؛ جوانی فرزانه و بیننده ای ارجمند، سالها قبل از افغانستان به برنامه هایم که از سر تقدیر از لندن پخش میشد تماس میگرفت که استعداد سرشار و فرزانی او را حس میکردم، تا اینکه روزی از روزها در خواست تزکیه و تأییدیه ای نمود تا در دانشگاه اسلامی مدینه منوره که بین المللی است ادامه تحصیل بدهد که فوراً برایش نوشتم و سالها گذشت، تا اینکه همان جوان تقاضایی نمود که مرا باز هم خوشحال نمود و آن اینکه تقریظی بر شرح و ترجمه اش بنویسم که از کتاب بسیار مهم القواعد الأربع از شیخ مجدد محمد بن عبدالوهاب مصلح مفتی علییه میباشد که با شوق فراوان همه کارهایم را کنار گذاشته و همهء شرح ایشان را مراجعه و گاهها در موارد ضروری تصحیح نیز نمودم.

خداوند به علم و عمل ایشان یعنی شیخ عبدالرحمن فاتح مترجم و شارح این کتاب بسیار مهم در عقیده و ایمان، و خوانندگان کتابش برکت دهد، و از خداوند میخواهم که ایشان و بقیه دعوتگران اهل سنت و حدیث را که در این ایام زیر فشار و قتل و ترور متعصبان تنگ نظر میباشند حفظ نماید و همه اهل سنت در افغانستان را يك دست بر علیه دشمنان مکار داخلی و خارجی شان بنماید. إنه تعالی ولي ذلك والقادر علیه

د. عبدالرحیم ملازاده/ مدیر شبکه جهانی توحید-لندن. ۲۵ ربیع الأول ۱۴۴۳ / ۳۱ / ۱۰ / ۲۰۲۱

تقریظ دکتر شهید الله سادات حفظه الله

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله محمد وعلى آله وصحبه أجمعين

اما بعد!

علم توحید از اشرف ترین علوم و با ارزشترین آن است؛ چون حقیقت این علم بر میگردد به شناخت پروردگار، حقوق واجبه او بر بندگانش، ونفسی شریک و مثیلی در ربوبیت، الوهیت، واسماء وصفات وی.

بخش بزرگ از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم به این علم مبارک تعلق میگیرد، علمای بزرگ سلف و خلف برای توضیح بیشتر ویژه این علم خوبترین کتاب های مختصر و مطولی را نوشتند، رسائل و کتاب های مختصر شیخ الاسلام محمد بن عبد الوهاب رحمه الله از خوبترین آن دُرهای گرانبها به شمار می رود.

برادر عزیز و دعوتگر دوستداشتنی سر زمین دردمند ما شیخ عبدالرحمن فاتح حفظه الله نیز خود را شامل این سلک مبارک نموده یکی از رساله های نهایت مختصر و مفید شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله را که موسوم به "القواعد الأربع" است به زبان شیرین فارسی با اسلوب سلیس و بسیار روان شرح نمودند، بنده مروری به این رساله زیبا داشتم آنرا نهایت مفید برای طلاب علم، عامه مردم، و موافق به عقیده اهل سنت و جماعت یافتم . جزاه الله خیرا و تقبل منه هذا الجهد المبارك

الله تعالی این صدقه جاریه را از ایشان قبول فرماید و در میزان حسنات شان قرار دهد، إنه ولی ذلك، والقادر علیه. و صلی الله وسلم علی نبینا محمد والحمد لله رب العالمین.

شهید الله سادات / مدینه منوره - ۱۴۴۳/۳/۲۶

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
مختصری از زندگینامه شیخ الإسلام محمد بن سلیمان تمیمی <small>رحمته اللہ علیہ</small>	۵
برخی از تهمت های نسبت داده شده به شیخ رحمه الله.....	۶
برخی از کتب شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله.....	۹
مقدمه شیخ رحمه الله.....	۱۱
انواع توحید.....	۲۰
مفهوم عبادت چیست؟.....	۲۴
انواع شرک.....	۲۶
قاعده اول.....	۳۱
قاعده دوم.....	۳۷
شفاعت مشترک در میان پیامبر صلی الله و علیه وسلم و دیگران.....	۴۴
شفاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق مرتکبین گناهان کبیره.....	۴۴
شفاعت ملائکه، انبیاء و تمام مؤمنین راستین.....	۴۵
شفاعت شهداء.....	۴۵
شفاعت اطفالی که نابالغ و قبل از سن تکلیف مُرده اند، برای والدین شان.....	۴۵
توسُّل و استشفاع به مُردگان.....	۴۶
پرسش عقلانی از افرادی که به این واسطه گری های نامشروع باورمند هستند.....	۴۷
قاعده سوم.....	۵۹
قاعده چهارم.....	۷۳
خاتمه.....	۷۹
فهرست منابع.....	۸۱

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبي الله محمد خليل رب العالمين وعلى آله واصحابه
الغُرِّ الميامين ومن سار على نهجه إلى قيام يوم الدين.

أما بعد!

الله متعال همه انبياء را بدون استثناء برای توحيد و معرفت خودش فرستاده تا فقط او سبحانه و
تعالی مورد پرستش و عبادت قرار گرفته و از شرک ورزیدن نسبت به او، پرهیز صورت گیرد.
چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۱.
ترجمه: "ما در میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده ایم (و محتوای اساسی دعوت همه پیغمبران این
بوده است) که الله را پرستیده و از طاغوت (هر آنچه غیر از الله مورد عبادت قرار می گیرد) دوری
کنید." و نیز می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾^۲.
ترجمه: "ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر این که به او وحی کرده ایم که:
معبودی (برحق) جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید."

و انبياء عليهم السلام از هیچ سعی و تلاشی دریغ نورزیده و برخی ها جان های شیرین شان را
در راه تحقق توحيد و یکتاپرستی از دست داده و قربان نموده و بسیاری از آنان خون های مبارک
شان بر زمین ریخته شد. و بعد از انبياء عليهم السلام، همچنان این قافله، ادامه داشته و بسیاری
از علماء جان، مال و تمام هستی شان را در طبق اخلاص گذاشته و از هیچ کسی نهرا سیده و
مردانه در این راه، مبارزه نموده اند.

و از جمله این علمای بزرگ و شجاعان تاریخ، امام مجتهد شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب

^۱ النحل: ۳۶

^۲ الأنبياء: ۲۵

بن سلیمان تمیمی رحمه الله است، که عمرش را، در راه اشاعه توحید و مبارزه با شرک و خرافات سپری نمود.

چنانچه امام شوکانی رحمه الله در باره شیخ محمد رحمه الله، می فرماید: "فوصل إِلَيْهِ الشَّيْخُ الْعَلَمَةُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ الدَّاعِي إِلَى التَّوْحِيدِ الْمُنْكَرِ عَلَى الْمُعْتَقِدِينَ فِي الْأُمُوتِ فَأَجَابَهُ وَقَامَ بِنَصْرِهِ وَمَا زَالَ يُجَاهِدُ مِنْ يُخَالِفُهُ وَكَانَتْ تِلْكَ الْبِلَادُ قَدْ غَلَبَتْ عَلَيْهَا أُمُورُ الْجَاهِلِيَّةِ وَصَارَ الْإِسْلَامُ فِيهَا غَرِيبًا^۱".

یعنی: "پس شیخ علامه محمد بن عبدالوهاب رحمه الله بسویش (امیر محمد بن سعود) آمده و او بسوی توحید دعوت نموده و مخالف مرده پرستی بود. و (امیر محمد بن سعود) شیخ را در این راه، یاری نموده و در برابر کسانیکه با او مخالف بوده اند مبارزه نمود؛ و در آن دیار و سرزمین، امور جاهلیت منتشر شده و اسلام غریب گردیده بود".

شیخ رحمه الله کتابهای متعددی بعد از خودش در دفاع از توحید و اشاعه ی آن و نیز در برهم کوبیدن شرک و خرافات، به جای گذاشته است، و از جمله این کتابها رساله کم حجم اما با فائده ی زیاد "القواعد الأربع" می باشد.

این قواعد چهارگانه، در واقع دژهای مستحکم و سپری است قوی، پیرامون و ما حول توحید و یکتاپرستی الله سبحانه و تعالی. و فهمیدن این قواعد مهم، میتواند فرد را از افتادن در شرک، وقایت و حفظ نماید؛ شیخ محمد رحمه الله این قواعد عظیم را از لابلای آیات قرآن کریم و احادیث صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم استنباط نموده است. و این رساله در حقیقت اختصاری است بر کتاب "کشف الشبهات" که اثر دیگری است، از شیخ رحمه الله.

بنده تلاش حقیرانه و متواضعانه نمودم تا با استعانت از درگاه باری تعالی عزوجل، و بعد از آن با استمداد از قرآن کریم، و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و اقوال علمای راسخین فی العلم؛ این رساله شیخ رحمه الله را شرح نموده و نامگذاری نمایم، به "دژهای آهنین در دفاع از توحید رب العالمین" و این شرح را تقدیم می کنم به جامعه ی اسلامی؛ به امید برچیده شدن شرک و خرافات از جامعه و حاکمیت توحید و یکتاپرستی در آن. از بارگاه الله متعال تقاضا مندم

^۱ البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع ۲۶۲/۱

که این سعی ناچیز بنده را به درگاه احدیت خویش قبول فرموده و نویسنده و خواننده را مشمول رحمت خود، قرار دهد.

برخی مسائل متعلق به این شرح:

- تلاش ورزیدم تا مطالب را به زبان سلیس و روان، نگاشته و از کلمات و لغات دشوار، دوری نمایم.
- سعی کردم تا از اطالهء ملالت آور و اختصار اختلال آور، پرهیز کنم.
- تلاش شده است تا همه سطوح مورد توجه باشند، بگونهء که قابل فهم برای همه بوده و نیز دانشجویان علوم اسلامی بتوانند از آن مستفید گردند.
- روی نوشتن شماره و آدرس دقیق آیات و احادیثی که از آنها استفاده شده و بدان ها استدلال شده است، اهمال و بی توجهی نشده است.
- تلاش صورت گرفته است تا از استدلال به احادیث ضعیف دوری شود. مگر در موارد اندکی که در پاورقی، بدان اشاره شده است، و حتی در این موارد اندک هم، اختلاف محدثین در تصحیح و تضعیف روایت موجود بوده است، و نیز این روایت بعنوان شاهد و از باب استئناس، نقل شده است.
- ترجمه آیات را از تفسیر نور، دکتر مصطفی خرمدل، گرفته و نقل کرده ام؛ البته با اندکی تصرّف در برخی از موارد. زیرا به عقیده بنده این تفسیر با وجود خوبی هایش، یک سری مشکلات عقیدتی در قسمت تفسیر آیات صفات دارد، که می بایست به آن توجه داشت. (مجال بحث بیشترش در اینجا نیست).

عبدالرحمن فاتح/ فارغ التحصیل دانشکده حدیث و علوم اسلامی - دانشگاه اسلامی مدینه منوره

مختصری از زندگینامه شیخ الإسلام محمد بن سلیمان تمیمی رحمته اللہ علیہ

شیخ محمد بن عبدالوہاب بن سلیمان بن علی تمیمی در سال ۱۱۱۵ هـ ق در خانواده ای از اہل علم و معرفت در شہر عُیَیْنِیَہ^۱ چشم بدنیا گشود.

شیخ رحمہ اللہ از ذکاوت و بیژہ و خاصی برخوردار بودہ و اللہ متعال برایش حافظہ قوی دادہ بود، قبل از دہ سالگی قرآن کریم را حفظ نمودہ و فقہ حنبلی را نزد پدرش، فرا گرفت. او بارہا در شہرہای مکہ مکرمہ، مدینہ منورہ و بصرہ؛ برای فراگیری علوم اسلامی سفر نمود. شیخ رحمہ اللہ بعد از تحصیل علم بہ سرزمین اصلی اش بازگشتہ و شروع بہ دعوت و نشر قرآن و سنت نمودہ و در همان اوائل با مشکلات و تہدیدہا روبرو گشت؛ تا اینکه بہ دِرْعِیَہ^۲ آمدہ و با امیر محمد بن سعود بیعت نمودہ و با ہم پیمان بستہ تا در راہ نشر توحید و مبارزہ با شرک و خرافات تلاش ورزند، و این یکی انگیزہ های نشر دعوت شیخ رحمہ اللہ و گسترش سلطہ ی خاندان آل سعود در آن دورہ ی اول، گردید.

شیخ رحمہ اللہ در راہ نشر دعوت، از هیچگونہ سعی و تلاشی دریغ نورزیدہ و تمام مشکلات را با جان و دل قبول نمود، و بارہا مورد اہانت قرار گرفت؛ اما همچون کوه استوار در این راہ مبارک، ثابت مانده و ذرہ ی عقب نشینی ننمود.

سر انجام ایشان در سال ۱۲۰۶ هـ ق دارفانی را وداع گفتہ و بہ نزد پروردگارش، شتافت. **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.**

^۱ فعلاً یکی از فرمانداری ها (ولسوالی ها) و توابع شہر ریاض، پایتخت عربستان سعودی بودہ و ۳۵ کیلومتر از مرکز شہر ریاض، فاصلہ دارد.

^۲ فعلاً یکی از فرمانداری ها (ولسوالی ها) و توابع شہر ریاض بودہ و در ۲۰ کیلومتری این شہر، موقعیت دارد.

برخی از تهمت های نسبت داده شده به شیخ رحمه الله

شیخ محمد رحمه الله، از علماء و داعیان مظلومی بوده که همواره و حتی در زمان زندگی اش مورد تهمت و جفا قرار گرفته و دروغ هایی را بر او بسته و این تهمت ها را به شدت، پخش و نشر می نمودند. از جمله ی نسبت های ناروا و خلاف واقع در حق او، اینست که مخالفین او مدعی بوده و میگویند: ایشان فرقه ی بنام "وهابیت" - که وجود خارجی با این تعریف مخالفین ندارد-، تأسیس نموده و او را رئیس فرقه و جریان خاصی، می دانند.

شیخ رحمه الله از خود دفاع نموده و میگوید: "ولست - ولله الحمد - أدعوا إلى مذهب صوفي، أو فقيه، أو متكلم، أو إمام من الأئمة الذين أعظمهم، مثل ابن القيم، والذهبي، وابن كثير، أو غيرهم، بل أدعوا إلى الله وحده لا شريك له، وأدعوا إلى سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم التي أوصى بها أول أمته وآخرهم، وأرجو أن لا أورد الحق إذا أتاني، بل أشهد الله وملائكته وجميع خلقه: إن أتانا منكم كلمة من الحق لأقبلنها على الرأس والعين؛ ولأضربن الجدار بكل ما خالفها من أقوال أئمتي، حاشا رسول الله صلى الله عليه وسلم فإنه لا يقول إلا الحق^۱."

یعنی: "شکر الله که بنده بسوی هیچ مذهب صوفی گری، یا فقیه، یا مُتکَلِّم (کسانیکه از جمله فرقه های متکلمین، می باشند) و-یا امامی که بنده آنها را بزرگ می دارم، مانند: ابن قَیِّم، ذَهَبِی، ابن کثیر و غیره...؛ فرانخوانده؛ بلکه دعوت من بسوی توحیدِ الله بدون شریک و نیز دعوت بسوی سُنَّت رسول الله صلی الله علیه وسلم، است. آن سنَّتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم، اول و آخر امت شان را بدان توصیه و سفارش نموده اند. و بنده امید بر این دارم آنگاه که حق برایم رسد، رد نمایم. الله و ملائکه را گواه می گیرم که: اگر سخن حق از جانب شما برایم برسد، بر روی سر و چشمم قبول نموده و آنچه از کلام پیشوایانم، خلاف آن باشد، به دیوار خواهم زد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم، جز حق، نمی گویند."

و نیز شیخ رحمه الله، میگوید: "عقیدتی و دینی ادین به: مذهب أهل السنة والجماعة الذي عليه أئمة المسلمين مثل الأئمة الأربعة وأتباعهم إلى يوم القيامة"^۲.

^۱ الدَّرَرُ السَّنِيَّةُ فِي الْأَجُوبَةِ النَّجْدِيَّةِ ۳۷/۱ و ۳۸

^۲ الدَّرَرُ السَّنِيَّةُ فِي الْأَجُوبَةِ النَّجْدِيَّةِ ۶۴/۱

یعنی: مذهب و دینی که بنده به آن معتقدم، همانا، همان مذهب اهل سنت و جماعت است که ائمه مسلمین مانند امامان چهارگانه رحمهم الله، و پیروان (راستین) شان تا روز قیامت بر آن قرار دارند؛ می باشد".

شیخ رحمه الله در رساله ها و نوشته های خود، خیلی از گمان ها و دروغ هایی که پیرامونش بوده را، رد نموده و آنها را پاسخ داده است، از جمله: دوازده مورد را اینطور پاسخ داده و می گوید: اینکه (به من نسبت داده اند که گویا) من می گویم:

- کتب مذاهب اربعه را باطل می دانم.
- ادعای اجتهاد می کنم.
- من از تقلید خارج، می باشم.
- اختلاف (مقبول) علماء نعمت و عذاب است.
- مردم از ششصد سال بدینسو در راه مستقیم نبوده اند.
- کسانی که توسل به صالحین می کنند را تکفیر (مُعین)، می کنم.
- بُوصِیرِی (صاحب قصیده بُرده) را بخاطر اینکه "یا أکرم الخلق" گفته است، تکفیر میکنم.
- اگر قدرت پیدا کنم حُجره (قبر و قُبّه) رسول الله صلی الله علیه وسلم را خراب می سازم.
- اگر توانائی داشته باشم، ناودان خانه کعبه را خراب ساخته و بجای آن ناودان از چوب، نصب می کنم.
- زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم، را انکار کرده و قبول ندارم.
- زیارت قبر والدین و بقیه را قبول نداشته و منکر هستم.
- کسی را که سوگند و قَسَم به غیر الله، یاد کند، کافر می دانم.

شیخ رحمه الله در ادامه ی این موارد دوازده گانه می گوید: پاسخ من بر همه این موارد اینست "سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ".

یعنی: "سبحان الله! این بهتان بزرگی است".^۱

و متأسفانه بخاطر دلایل سیاسی و تعصبات مذهبی و فکری، دشمنان او، در حقش بی انصافی نموده و به شدت بر او تهمت بسته اند. و از جمله بزرگان این جریان تهمت گر، افرادی مانند: احمد زینی دحلان و نیز برادر شیخ رحمه الله، سلیمان بن عبدالوهاب؛ بوده اند. اما تعجب بر اینست که هنوز افرادی پیدا شده و همین دروغ ها را بر شیخ رحمه الله، نسبت می دهند.

برای اینکه بیشتر با تهمت هایی نسبت داده شده به این امام مظلوم و پاسخ به آنها، آشنا شوید بهتر است به کُتب ذیل، مراجعه نموده و در صورت امکان، مطالعه بفرمائید:

۱. الرسائل الشخصية، این رساله حاوی ۵۱ نوشته و نامه های شیخ رحمه الله است که دعوتش و نیز تهمت های که بر او شده، می باشد.

۲. الدرر السنیة فی الأجوبة النجدية.

۳. دعاوي المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب.

۴. إسلامية لا وهابية.

۵. پاسخ به خاطرات واهی همفر، جاسوس بریتانیایی (این کتاب به زبان فارسی است).

به معرفی همین پنج کتاب، بسنده می کنم.

برخی از کتب شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله

۱. کتاب التوحید، از مهمترین و بهترین کتاب های او است که دارای ۶۶ باب است.
۲. الأصول الثلاثة.
۳. مسائل الجاهلیة.
۴. كشف الشبهات.
۵. مفید المستفید بکفر تارك التوحید.
۶. القواعد الأربع.
۷. فضائل الإسلام.
۸. فضل القرآن.
۹. آداب المشي إلى الصلاة.
۱۰. مجموع في الحديث على أبواب الفقه.
۱۱. الأحاديث في الفتن والحوادث.
۱۲. أصول الإيمان.
۱۳. الكبائر.
۱۴. مختصر زاد المعاد.
۱۵. مختصر السيرة.
۱۶. مختصر الإنصاف والشرح الكبير.

مقدمه شیخ رحمه الله

شیخ رحمه الله، رسالهء نفیسه را با تهمید و مقدمه ای زیبا و نغز بعد از دعاء در حق خواننده ی رساله اش، پیرامون اهمیت و جایگاه توحید و نیز زشتی و قباحتِ شرک، آغاز می نماید.

شیخ رحمه الله می فرماید: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"

ترجمه: "آغاز میکنم بنام الله بسیار بخشاینده و بسیار مهربان".

شرح: شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله، مانند سایر مؤلفین و نویسندگان، کتابش را با تأسی به قرآن کریم که همه سوره هایش - جز سوره توبه - و نیز با پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم که نامه ها و مکاتبات شان مزین با بسم الله الرحمن الرحیم میکردند، آغاز نمود. و شایان یادآوری است که این روش مؤلفین از ائمه ی اهل سنت و جماعت و سلف صالح رحمهم الله است که کتاب های شان را با "بَسْمَلَه" شروع میکردند.

نوعیت حرف "باء" در بسم الله، برای استعانت است؛ و "اسم" در لغت: عبارت است از آنچه که دلالت بر مُسمّی می کند.

"الله" اسم عَلَم برای ذات باری تعالی است؛ و لفظ جلاله "الله" مفهوم ذاتی است که صاحب الوهیت و عبودیت بر تمام خلقش، باشد. و لفظ "الله" مُشْتَق و گرفته شده از "أَلَهْ يُؤَلِّهُ الْوَهْة" که معنای "عُبد يُعْبَد عِبَادَه" می باشد؛ پس لفظ "الله" بمعنای "مألوه" یعنی معبود، است.

"الرحمن" ذاتی که دارای رحمت فراوان و گسترده بوده و بسیار بخشاینده است؛ و "رحمن" صفتِ مشبَّه بوده و بر وزنِ "فَعْلَان" میباشد، که دلالت بر فراخی و وسعت و مبالغه ی زیاد، می کند. و این رحمت الهی، گسترده و شامل همه مخلوقات میشود؛ یعنی به همه، احتیاجات شان را داده و هیچ فرقی در میان مؤمن و کافر نیست.

"الرحیم" ذاتی که بسیار مهربان است. "رحیم" بر وزن فعیل است، و فعیل از ساخت و صیغه های مبالغه میباشد. البته "فَعْلَان" مبالغه اش بیشتر از "فعیل" است. و این نوع رحمت، رحمت خاص و ویژه بوده و شامل حالِ کُفَّار، نمی شود.

الله متعال در باره ی این رحمت خاصّه که شامل حال مؤمنین می شود، می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾^۱

ترجمه: "او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می کند، و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آمرزش می نمایند، تا الله شما را از تاریکیهای (کفر و گمراهی) بیرون آورده و به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان، مهربان بوده است."

و نیز در باره دوری کافران از رحمت خاصّه، در روز قیامت، میفرماید: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عِندَنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ. قَالَ اخْسَوْوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾^۲

ترجمه: "(کافران میگویند): پروردگارا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور، و اگر (بعد از این، به کفر و عصیان و انجام گناهان) برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود (و مستحق هرگونه عذابی). (الله به آنها) می گوید: بترسید در آن! و با من سخن مگوئید". در آخرت، با کافران بر اساس عدل و انصاف برخورد صورت میگیرد نه بر مبنای رحمت و مهربانی.

شیخ رحمه الله در ادامه می فرماید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْكَرِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَتَوَلَّكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ يَجْعَلَكَ مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتَ، وَأَنْ يَجْعَلَكَ مِمَّنْ إِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ، وَإِذَا ابْتُلِيَ صَبَرَ، وَإِذَا أذْنَبَ اسْتَغْفَرَ. فَإِنَّ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثُ عُنْوَانُ السَّعَادَةِ».

ترجمه: "از الله بخشنده و بزرگوار و پروردگار عرش بزرگ، خواهانم که:

- تو را در دنیا و آخرت تحت رعایت و توفیقات خودش قرار بدهد.
- و هر کجا که هستی، تو را برکت دهد.
- و تو را از کسانی قرار دهد که: ۱- چون به ایشان نعمتی داده می شود، سپاسگزار هستند؛ ۲- و هرگاهی به اندوهی مبتلا می شوند، صبر می کنند، ۳- و چون مرتکب معصیتی می گردند، استغفار می کنند. زیرا این سه خصوصیت، راز خوشبختی و کامیابی است."

شرح: شیخ رحمه الله در ابتدای رساله اش برای خواننده، دعا‌های زیبا و جامع نموده و در

^۱ الأحزاب: ۴۳

^۲ المؤمنون: ۱۰۷-۱۰۸

آغاز دعای نیکش، توسُّل به ربوبیت خاصّه الله متعال بر عرش بزرگ، نموده است. این نوع توسُّل، از دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز ثابت بوده و در دعای شان اینگونه آمده است: "اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ..."^۱.

یعنی: "ای بار الها! ای پروردگار آسمان ها و زمین و ای پروردگار عرش عظیم...". آری! عرش، بالاترین و بزرگترین مخلوق بوده و الله متعال بر بالای عرش استوی نموده است بدون آنکه به آن محتاج باشد؛ و این استوی بگونه است که لائق ذاتش بوده و بدون هیچ تحریف، تعطیل، تکییف و تمثیل؛ قبولش داریم.

روایت ذیل در بیان عظمت و بزرگی عرش، کفایت می کند: "مَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ مَعَ الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، وَفَضْلُ الْعَرْشِ عَلَى الْكُرْسِيِّ كَفَضْلِ الْفَلَاةِ عَلَى الْحَلْقَةِ"^۲.

یعنی: "آسمانهای هفتگانه در میان کُرسی، مانند حلقه است که در بیابانی افتاده باشد. و بزرگی و برتری عرش بر کرسی همانند برتری و بزرگی آن بیابان، در مقایسه با آن حلقه است."

شیخ رحمه الله بعد از این توسُّل، می گوید: "الله تورا در دنیا و آخرت تحت رعایت و توفیقات خودش قرار بدهد"، این دعای بزرگی است که فرد، مورد حمایت باری تعالی قرار گرفته و او را به ولایت خاصه خودش برگزیده و همه امورش را درست و مُنظَّم نماید.

و شکی نیست، هر مؤمنی در حمایت و رعایت الله متعال سبحانه و تعالی قرار خواهد گرفت، چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳.

ترجمه: "و الله، کارساز و یاور مؤمنان است."

و نیز می فرماید: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۴.

ترجمه: "و الله، یار و یاور پرهیزگاران است."

^۱ صحیح مسلم روایت شماره: ۲۷۱۳.

^۲ صحیح ابن جَبَّان روایت شماره ۳۶۱؛ شیخ آلبانی رحمه الله بعد از ذکر طُرُق این روایت، می فرماید: أن الحدیث بهذه الطرق صحیح. یعنی: این حدیث، با مجموعه طُرُقش صحیح می باشد، سلسله الأحادیث الصحیحة (۲۲۶/۱).

^۳ آل عمران: بخشی از آیت: ۶۸

^۴ الجاثیة: ۱۹

و الله تنها یاور و حمایتگر مؤمن است، چنانچه میفرماید: ﴿بَلِ اللّٰهِ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴾^۱
 ترجمه: (کافران یاور شما نیستند) بلکه الله یاور شما است و او بهترین یاوران (و بزرگترین مددکاران) است".

شیخ رحمه الله در ادامه ی دعایش میگوید: "و هر کجا که هستی، تو را برکت دهد". فرد عالم و داعی با علم و دعوتش، برکت را برای بقیه منتقل کرده و آنجا را برکت می دهد. و اینکه بتوانی دیگران را با خیر و نیکی آشنا بسازی بزرگترین نعمت الهی بوده و این نعمت، شامل هرکس نمی شود؛ الله متعال می فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۲.

ترجمه: "حکمت و فرزاندگی را به هرکس که بخواهد (و شایسته بیند) می دهد، و به هرکس که فرزاندگی داده شود، بیگمان خیر فراوانی بدو داده شده است، و جز خردمندان (این حقائق را درک نمی کنند و) متذکر نمی گردند".

از آنجائی که مؤلف رحمه الله این جمله "وَأَنْ يَجْعَلَكَ مُبَارَكًا أَيَّمَا كُنْتَ" را، بکار برد، می خواهم اشاره ای کوتاه و گذرا به مبحث تبرک داشته باشم.

باید دانست، که تبرک همه اش باطل و نادرست نیست.

تبرک به دو نوع است: تبرک مشروع و غیر مشروع و نادرست:

تبرک مشروع، حسی است و شرعی؛ تبرک حسی مانند: علم که عالم و دانشمند با آن، دیگران را متبرک می سازد. و تبرک شرعی، مانند: نماز در مسجد الحرام و مسجد النبوی که خیر و برکتش فراوان است.

و تبرک نامشروع، عبارت از تبرکی است، که: شرعاً و حساً ثبوتی ندارد. و این نوع تبرک از انواع شرک اصغر است و گاهاً بسوی شرک اکبر سوق داده می شود. به الله پناه می بریم!

بحث تبرک، مبحث طولانی و قابل ملاحظه ی است و مجالش نیست که بیشتر از این، در

^۱ آل عمران: ۱۵۰

^۲ البقرة: ۲۶۹

اینجا توضیح داده شود، به همین مقدار اکتفاء میکنم.

شیخ رحمه الله در ادامه ی دعایش میگوید: "و تو را از کسانی قرار دهد که چون به ایشان نعمتی داده می شود، سپاسگزار هستند؛ و هرگاهی به اندوهی مبتلاء می شوند، صبر می کنند، و چون مرتکب معصیتی می گردند، استغفار می کنند؛ زیرا این سه خصوصیت، راز خوشبختی و کامیابی است."

شیخ رحمه الله، در ادامه ی دعایش سه راز خوشبختی را برای خواننده ی رساله اش تمنا و آرزو میکند:

- ۱- اینکه خواننده از جمله شاکرین و سپاسگزاران در برابر نعمت های الله متعال، باشد. و شکی نیست که نعمت های الله بزرگ بر ما فراوان است تا جائیکه بر شمردن آنها امکان پذیر نبوده و از دایره ی محاسبه ما خارج است؛ الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾^۱ ترجمه: "و اگر بخواهید نعمت های الله را بشمارید (از بس که زیادند) نمی توانید آنرا شمارش کنید." و اینکه در شکر و سپاسگزاری نعمت های بی شمار الله متعال توفیق بیابی، یقیناً خیر بزرگی شامل حالت شده و از جمله بهترین ها قرار خواهی گرفت؛ الله متعال در باره ی شاکرین می فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾^۲.
- ترجمه: "و (بدانید که) اندکی از بندگانم سپاسگزارند (و شما تلاش کنید تا از این اندک باشید)." و بدون تردید سپاسگزاری نعمت های باری تعالی باعث خشنودی او شده و نعمت هایش را به فرد سپاسگزار افزون نموده و زیاد می کند، الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۳.
- ترجمه: "و (ای بنی اسرائیل! به یاد آورید) آن زمان را که پروردگارتان مؤکدانه اعلام کرد که اگر (نعمتهای الله را) سپاسگزاری کردید، هر آینه (نعمتهای خود را) برایتان افزایش می دهم، و اگر

^۱ ابراهیم: ۳۴

^۲ سبأ: ۱۳

^۳ ابراهیم: ۷

کافر (و ناسپاس) شدید (شما را به عذاب دردناکی گرفتار می سازم و بدانید که) بی گمان عذاب من بسیار سخت است".

فرد مؤمن می بایست قبل از اینکه به نعمتی برسد به این اعتقاد و باور باشد، که: نعمت دهنده فقط الله بوده و قلبش را وابسته به هیچ فرد و یا چیز دیگری جز او تعالی، ننماید.

و هر گاهی به نعمتی می رسد باید قلباً، زبناً و توسط اعضای خود، سپاسگزار باشد.

با قلبش تصدیق قطعی نموده بر اینکه فقط رازق و مُنعم (نعمت دهنده) فقط اوست و بس!

با زبانش همواره نعمت های الله را یاد آور شده و همواره زبانش با حمد و ستایش او تعالی تر و تازه باشد.

و با اعضاء و جوارحش نعمت ها را به آنگونه ی که رضایت و خشنودی الله متعال است، بکار گرفته و از آنچه ناخشنودی و نارضایتی او را جلب می کند، جداً پرهیزد.

۲- اینکه خواننده از جمله کسانی باشد که هر گاهی به مصیبتی گرفتار می آیند، صبر می کنند.

بدون تردید، بر هر انسانی مصائب و سختی هایی رسیده و ناراحتش می سازد، اما خوشبخت کسی است که صبر نموده و راضی است به قضاء و قدر الهی و خودش را، تسلیم اوامر قدری الله متعال، می کند.

در وقت رسیدن مصائب و مشکلات، مردم به چهار دسته تقسیم می شوند:

أ: افراد ناخشنود و آزرده: و این ناخشنودی گاهی قلبی و گاهی زبانی و احیاناً هم با اعضاء و جوارح است.

- با قلب: گمان بد به الله برده و در ضمیرش با خود گلنجان رفته و می گوید: الله بر من ظلم نموده و یا چرا چنین و چنان نمود. (نعوذبالله)

- با زبان: حرفهای کفر آمیز گفته و یا هم جیغ و داد کشیده و لعن و ناسزا، می گوید.

- موهای خودش را کَنده و یا به سر و صورتش می زند. و بایستی بدانیم که این ناخشنودی و آزرده خاطری در حین مصیبت، گناه کبیره و گاهی اگر کلمات و جملات کفّری از فرد صادر شود، او را به کفر سَوَق خواهد داد.

ب: افراد صابر و شکیبا: و صبر نیز، با قلب، زبان و جوارح است.

- با قلب: گمان بد، نیست به الله متعال ننموده و تسلیم قضاء و قدر اوست.
- با زبان: جز خیر، چیز دیگری بر زبان جاری نمی سازد و از جیغ و داد و لعن و ناسزا گویی پرهیز می کند.
- با اعضاء: بر سر و صورت نزده و اعضاء خود را در کنترل داشته و بر ناخشنودی الله متعال، از آنها استفاده نمی کند. و این صبر، به اتفاق علماء واجب و لازمی است.

ج: افراد راضی و خشنود: علی رغم اینکه برای شان مصیبت رسیده است، بازهم خشنود و راضی اند به آنچه بر سرشان آمده است.

و شکی نیست این مرتبه، بمراتب سخت تر و دشوارتر از صبر محض می باشد. و این رضایت در برابر مصائب، مُسْتَحَبَّ است.

د: افراد شاکر و سپاسگزار: با وجودیکه به ایشان سختی و دشواری جانکاه رسیده است، اما بازهم سپاسگزار باقی مانده و شکر نعمت های داشته شان را کرده و به آنچه از دست داده اند، اهمیتی نمی دهند. و این بالاترین درجه بوده و از همه گروه های سه گانه گذشته، مقام و مرتبه اش بالاتر است. و حکم این مرتبه نیز، مستحب است.

به راستی ما بندگان، چرا چنین هستیم؟ هرگاهی نعمتی برای ما می رسد خوشحال و مسرور می باشیم، و هرگاهی نعمتی از ما گرفته می شود (درحالیکه همان نعمت دهنده از ما پس گرفته است) غمگین و بدحال می گردیم؟ این حالت قبیح ما، قابل تأمل است!

۳- اینکه خواننده ی رساله از کسانی باشد، که: هرگاهی مرتکب گناهی شوند، استغفار می کنند. مُکَلَّفِینَ، دچار خطاء و گناه می شوند، و این در سرشت شان نهفته است؛ اما خوشبخت کسی است که بعد از گناه، توفیق توبه را یافته و از کرده اش پشیمان می شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم، می فرمایند: "كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ"^۱

یعنی: "تمام فرزندان آدم گناه می کنند، و بهترین گناهکاران توبه کنندگان می باشند".

^۱ (سنن ترمذی روایت شماره ۲۴۹۹).

و چه بد است که انسان، در توبه تأخیر (تسویریف) نموده و آن را به امروز و فردا انداخته و سرانجام توفیق توبه از او گرفته شود. (الله همه ما را حفظ نماید).

این از مهربانی الله متعال است، که هرگاهی مرتکب گناهی شدیم از او طلب عفو و گذشت نمائیم، ما را بخشیده و از گناهان ما می گذرد؛ الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱.

ترجمه: "از قول الله به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی و گناهان زیاده روی هم کرده اید! از لطف و مرحمت الله مأیوس و نا امید نگردید. قطعاً الله همه گناهان را می آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است."

و در حدیث قدسی آمده است که الله متعال می فرماید: "یا ابن آدم لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أُبَالِي، یا ابن آدم إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَا أَتِيَنَّكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً"^۲.

یعنی: "ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می بخشم، و پروایی ندارم. ای فرزند آدم! اگر به اندازه ی پهنای زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی دهی، با گنجایش زمین مغفرت و آمرزش به استقبال تو می آیم."

در ادامه شیخ رحمه الله می فرماید: "اعْلَمْ أَرْشَدَكَ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ: أَنَّ الْحَنِيفِيَّةَ مِلَّةُ إِبْرَاهِيمَ: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ، وَحَدَهُ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ، كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳ (سوره ذاریات آیت ۵۶). فَإِذَا عَرَفْتَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَكَ لِعِبَادَتِهِ. فَاعْلَمْ أَنَّ الْعِبَادَةَ لَا تُسَمَّى عِبَادَةً إِلَّا مَعَ التَّوْحِيدِ، كَمَا أَنَّ الصَّلَاةَ لَا تُسَمَّى صَلَاةً إِلَّا مَعَ الظَّهَارَةِ، فَإِذَا دَخَلَ الشِّرْكَ فِي الْعِبَادَةِ فَسَدَتْ، كَالْحَدَثِ إِذَا دَخَلَ فِي الظَّهَارَةِ، فَإِذَا عَرَفْتَ أَنَّ الشِّرْكَ إِذَا خَالَطَ الْعِبَادَةَ أَفْسَدَهَا، وَأَحْبَطَ الْعَمَلَ، وَصَارَ صَاحِبُهُ، مِنَ الْمُخَالِفِينَ فِي التَّارِ. عَرَفْتَ أَنَّ أَهَمَّ مَا عَلَيْكَ مَعْرِفَةُ ذَلِكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُخْلِصَكَ مِنْ هَذِهِ الشَّبَكَةِ، وَهِيَ الشِّرْكَ بِاللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

^۱ الزمر: ۵۳

^۲ (سنن ترمذی روایت شماره ۳۵۴۰).

^۳ الذاریات: ۵۶

فِيهِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱. وَذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ أَرْبَعِ قَوَاعِدَ ذَكَرَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ.

ترجمه: "الله متعال تورا بسوی طاعت و فرمانبرداری اش هدایت فرماید! بدان که دین خالص و پاکی که با تاسی و پیروی از روش ابراهیم آمده، اینست، که: الله یکتا را خالصانه عبادت نمائی؛ چنانچه الله بزرگ می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.

ترجمه: "من جن و انس را جز برای پرستش خود، نیافریده ام". پس هرگاهی دانستی که الله تورا برای عبادت و پرستشش آفریده است، بدان که عبادتت، بجز با توحید و یکتاپرستی، پذیرفته نمی شود. چنانچه نماز بدون طهارت و پاکی، مورد قبول واقع نمی گردد. پس هرگاه عبادت با شرک آلوده گشت، فاسد می گردد؛ مانند حَدَّثَ (بی وضویی) که وُضُوءَ را باطل می سازد. بنابراین، اکنون که می دانی شرک، باطل کننده عبادت است و اعمال نیک انسان را ناچیز و بی ارزش نموده و باعث می شود تا فرد مشرک، همیشه و جاودانه در دوزخ بماند، پس نیز بدان که مهم ترین چیزی که شناخت و معرفت آن لازم می باشد، همانا توحید است. باشد که الله تورا از بند شرک، رهایی بخشد، الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۲.

ترجمه: بی گمان الله شرک ورزیدن به خود را نمی آمرزد و بلکه پائین تر از آن را از هرکس که بخواهد (و صلاح بداند) می بخشد. و این رهایی از شرک، به شناخت چهار قاعده بستگی دارد، که الله متعال، آنها را در قرآن ذکر نموده است."

شرح: شیخ رحمه الله، در این بخش به اهمیت توحید و قباحت شرک پرداخته و اشاره می دارد:

۱- مِلَّتْ وَ دِينِ وَ آئِينَ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ هَمَانَا دُورِي اِزْ شِرْكِ وَ تَحَقُّقِ تَوْحِيدِ وَ يَكْتَاپِرْسْتِي اِسْت.

حَنِيفٌ در لغت: حق گرا، و در اصطلاح برای کسی اطلاق می گردد، که در راهش مستقیم و راست بوده و در این راه مُخْلِصِ گشته و مُتَّبِعِ شَرِيعَتِ، باشد. و به تعریف دیگری: عبارت از کسی است که متمایل به حق، و گریزان از شرک و باطل، است.

^۱ النساء: ۱۱۶

^۲ النساء: ۱۱۶

الله متعال در باره ملت ابراهیم علیه السلام، می فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْعَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾^۱.

ترجمه: "چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیت و عقل خویش را به بازیچه گرفته و ناچیز دارد؟)".

و نیز می فرماید: ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۲.

ترجمه: و (یهودیان و نصرانیان) می گویند: یهودی یا نصرانی بشوید تا (به راه راست) رهنمود گردید. بگو (ای پیامبر): بلکه (ابراهیم دین توحیدی داشته است، و ما پیروی از) دین راست و پاک ابراهیم می کنیم و (ابراهیم) جزء مشرکان نبوده است."

و می فرماید: ﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۳.

ترجمه: "بگو (ای پیامبر): الله راست گفته است. بنابراین از آئین ابراهیم پیروی کنید که (بی آرایش بود و) به حق گرایش داشت و جزو مشرکان نبود". و آیات در باره ی برائت ابراهیم علیه السلام از شرک و پیروی از ملت بی آرایش که الله را به تنهایی عبادت نمودن می باشد، فراوان است.

زیبا است در اینجا مباحثی کوتاه متعلق به توحید بنگارم:

تعریف توحید: توحید در لغت، مصدر فعل وَحَّدَ، يُوحِّدُ، بمعنای یگانه و یکتا دانستن است. و در اصطلاح یگانه دانستن الله متعال در ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات او تعالی، است.

انواع توحید

توحید در مرحله اولی بدو قسم تقسیم می گردد: **یکم:** توحید در معرفت و اثبات، که به دو شاخه ی ربوبیت و اسماء و صفات تقسیم می شود. **دوم:** توحید در طلب و قصد، که همان توحید الوهیت می باشد.

^۱ البقرة: ۱۳۰

^۲ البقرة: ۱۳۵

^۳ آل عمران: ۹۵

اما تعریفات و مفاهیم زیر مجموعه های توحید در معرفت و اثبات و توحید در طلب و قصد
أ: توحید ربوبیت: عبارت است، از یگانه دانستن الله در کارهای او؛ مانند: خَلَقْتَ، ملک،
تدبیر، زنده کردن، میراندن و غیره...

مشرکین اولیه به طور اجمالی این توحید را قبول داشتند، هر چند مخالف برخی تفصیل آن،
بودند. درباره‌ی اینکه آنان این توحید را اجمالاً قبول داشتند، در لابلای این شرح، توضیح بیشتری
خواهیم داد. إن شاء الله.

ب: توحید الوهیت: عبارت است، از: تنها شمردن الله در عبادت، و عقیده نمودن براینکه:
تمام انواع عبادات مانند: دعا، نماز، نذر، قربانی، بیم، امید، یاری خواستن، توکل و... حَقِّ
خالص الله بوده، و هیچ کسی و یا چیزی در این امور، با الله شریک نیستند. و این توحید را،
توحیدِ عبادت نیز می گویند.

این توحید را از آنجا توحید الوهیت نامیده‌اند که بر تَأَلُّه برای الله یعنی عبادتِ الله همراه با
محبت و بزرگداشت، بناء شده است.

و آن را توحید عبادت نامیده‌اند زیرا بنده با ادای دستور الله و دوری از آنچه وی نهی کرده
عبادت او را انجام می‌دهد.

این توحید را توحیدِ طلب و قصد و اراده می‌نامند، زیرا بنده، هدف و قصد و اراده‌ای جز به
دست آوردن خشنودی الله ندارد، پس الله را خالصانه عبادت می‌کند.

این همان توحیدی است که مردم در آن خلل ایجاد کرده‌اند و پیامبران برای بیان آن فرستاده
شده و کتاب‌ها نازل گردیده و آفریدگان برای آن خلق شده‌اند و شریعت‌ها قرار داده شده، و
خصومت میان پیامبران و اقوامشان بر سر این توحید بوده که در نتیجه، معاندان هلاک شدند و
مؤمنان نجات یافتند.

ج: توحید اسماء و صفات یعنی: یگانه دانستن الله در نام‌ها و صفات وی؛ یعنی بنده معتقد
باشد که الله در نام‌ها و صفات خود همانند ندارد.

و این نوع توحید بر دو اساس بناء شده است:

- **اول: اثبات؛** یعنی ثابت دانستن نام‌های نیک و صفات والایی که الله در کتابش و یا پیامبرش صلی الله علیه وسلم در سنت صحیح، برای او اثبات کرده اند، به گونه‌ی که لایق جلال و عظمت الله باشد، بدون تحریف، تعطیل، تکلیف و تمثیل.
 - **تحریف:** تحریف بمعنای تغییر و تبدیل است، یعنی حق نداریم معانی صفات الله متعال را، تغییر دهیم. البته شایان ذکر است که مُحَرِّفین، آن را تأویل می‌نامند.
 - **تعطیل:** تعطیل بمعنای ترك و تخلیه می‌باشد، و اصطلاحاً بر انکار صفات و اسماء الله تلقی می‌شود. و این انکار ممکن است کلی بوده (مانند تعطیل فرقه‌ی جهمیه)، و یا هم جزئی (مانند برخی از فرقه‌های مُتکَلِّمین) باشد.
 - **تکلیف:** تکلیف بمعنای بیان و تعیین کیفیت و چگونگی صفات است. مثل اینکه کسی بگوید، نزول رب سبحانه و تعالی مانند فرود آمدن این کس و یا این چیز، است.
 - **تمثیل:** و تمثیل بمعنای: اثبات همانند، نظیر و شبیه برای چیزی است. مانند اینکه گفته شود: ید الله (دست الله) مانند دست فلان مخلوق است.
- **دوم: تنزیه؛** یعنی پاک دانستن الله از هرگونه عیب، و نفی یا باطل قرار دادن هر صفتی از صفات نقص، که وی از خود نفی کرده است.

نکته مهم: برخی ها تقسیمات توحید بر سه دسته را انکار نموده و ادعا می‌کنند، که: این تقسیمات از ساخته‌های شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله و شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله است.

در حالیکه این ادعای واهی و پوچی بوده و این تقسیمات، اصل در قرآن، سنت نبوی و اقوال علمای گذشته رحمهم الله، دارد.

در این باره رساله گرانسنگ شیخ عبدالرزاق البدر حفظه الله، تحت عنوان "المختصر المفید فی بیان دلائل أقسام التوحید" را، برایتان معرفی می‌دارم که متقاضیان حق، و آنهاییکه معلومات بیشتری لازم دارند، به این رساله مراجعه نموده و پوچی این ادعا را به وضاحت و مُستَدَل، مطالعه نمایند.

اما تقسیم چهارمی زیر عنوان "توحید حاکمیت"، و اضافه نمودن بر انواع سه‌گانه‌ی توحید،

امری است ناپسند و غیر قابل قبول؛ زیرا با مفهوم توحید حاکمیت، چنین چیزی در ضمن توحیدهای ربوبیت و الوهیت داخل بوده و حاجتی بر اضافه نمودن تقسیم دیگری بر اقسام سه گانه، دیده نشده و امری اضافی و بدون ضرورت، دیده می شود.

از حیث حُکْم، امر، نهی و تصرُّف: در ضمن توحید ربوبیت می باشد. و از جهت تطبیق و عمل: بدون شک بنده مُکَلَّف به پیروی از حکم الله بوده و از این حیثیت، در ضمن توحید الوهیت، داخل است. و الله أعلم.

بر می گردیم به شرح سخنان زرّین شیخ رحمه الله در باره اهمیت توحید، در ادامه ایشان اشاره می دارد، که:

۲- الله متعال جن و انس را برای عبادت و شناختش، آفریده است.

یکی از اهداف خلقت انسان و بلکه از بالاترین مقاصد آن، عبادت و شناخت الله متعال بوده و انسان می بایست همواره این مهم را آویزه گوشش نموده و الله را به تنهایی عبادت و پرستش نماید. شیخ رحمه الله به آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات استدلال نموده و این سخنش را، ثابت می نماید.

و شکی نیست که ما دستور یافتیم تا الله را به یگانگی پرستش نمائیم؛ چنانچه او تعالی سبحانه و تعالی، می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾^۱.

ترجمه: "در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه الله را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند."

و چنانچه الله متعال در باره یهودیان که علماء و پارسایان شان و نصرانیان مسیح علیه السلام را، بعنوان معبود قرار داده بودند، می فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۲.

ترجمه: "یهودیان و نصرانیان علاوه از الله، (یهودیان) علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته اند و (نصرانیان) مسیح پسر مریم را نیز خدا می شمارند. (در صورتیکه در همه

^۱ البینة : ۵

^۲ التوبة : ۳۱

کتابهای آسمانی و از سوی همه پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدا الله یگانه را پرستند و بس. جز الله معبودی (برحق) نیست و او پاک و منزّه از شرک و ورزی و چیزهایی است که ایشان آنها را انباز و شریک قرار می دهند".

مفهوم عبادت چیست؟

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در تعریف عبادت، می گوید: "هِيَ اسْمٌ جَامِعٌ لِكُلِّ مَا يُجِبُّهُ اللَّهُ وَرِضَاؤُهُ: مِنَ الْأَقْوَالِ وَالْأَعْمَالِ الْبَاطِنَةِ وَالظَّاهِرَةِ"^۱.

یعنی: "هر چیزی که خدا آن را دوست بدارد و از آن خشنود شود، از اقوال و اعمال باطنی و ظاهری، عبادت است".

و نیز در جای دیگری ایشان می گوید: "الْعِبَادَةُ الْمَأْمُورَ بِهَا تَتَّصِنُ مَعْنَى الدُّلِّ وَمَعْنَى الْحُبِّ فَهِيَ تَتَّصِنُ غَايَةَ الدُّلِّ لِلَّهِ بِغَايَةِ الْمَحَبَّةِ لَهُ"^۲.

یعنی: "مفهوم عبادت، عبارت است از نهایت خضوع و فروتنی همراه با نهایت مُحَبَّت نسبت به او تعالی".

شیخ رحمه الله در اهمیت توحید و دوری از شرک، ادامه داده و اشاره می دارد، که:

۳- عبادت بدون توحید، اساساً عبادت محسوب نشده و صحت هر عبادتی مُنَوِّط و وابسته به توحید و دوری از شرک است، مثل صحت و درستی نماز، که وابسته به طهارت و پاکی است، و اینکه آلوده شدن عبادت با شرک، عبادت را از بین برده و بلکه انجام دهنده را وارد جهنم می سازد.

این سخن و کلام شیخ رحمه الله بر گرفته از آیات قرآن کریم و احادیث صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم، می باشد.

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيُخْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۳.

^۱ مجموع الفتاوی (۱۴۹/۱۰).

^۲ مجموع الفتاوی (۱۵۳/۱۰).

^۳ الزمر: ۶۵

ترجمه: "به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرك ورزی کردارت (باطل و بی پاداش می گردد و) هیچ و نابود می شود، و از زیانکاران خواهی بود."
و نیز می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾^۱.

ترجمه: "مشرکانی که به کفر خویش گواهی می دهند حق ندارند مساجد الله را (با عبادت یا تعمیر و تنظیف و خدمت) آباد کنند. آنان اعمالشان هدر و تباه است (و اجر و مزدی به کارهایشان تعلق نمی گیرد) و جاودانه در آتش دوزخ ماندگار می مانند."
الله متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲.

ترجمه: "اگر شرك می ورزیدند، هر آنچه (از اعمال نیک) می کردند هدر می رفت."
و نیز می فرماید: ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾^۳.
ترجمه: "هر کس شریکی برای الله قرار دهد، الله بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یآوری ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند)."

و رسول الله صلی الله علیه وسلم، می فرماید: "مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ"^۴.
ترجمه: "هر کس، در حالی بمیرد که به الله شرك ورزیده است، وارد دوزخ می گردد."

در ادامه، شیخ رحمه الله بازهم به خطر شرك اشاره میکند، که:

۴- هرکس با شرك بمیرد، مورد مغفرت الهی قرار نمی گیرد، و ایشان استدلال میکند به آیه
۱۱۶ سوره مبارکه نساء.

البته شبیه این آیه در همین سوره و در جای دیگری نیز تکرار شده است، الله متعال می فرماید:

^۱ التوبة : ۱۷

^۲ الأنعام : ۸۸

^۳ المائدة : ۷۲

^۴ (صحیح بخاری روایت شماره ۱۲۳۸).

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^۱.

ترجمه: "بی گمان الله (هرگز) شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می بخشد. و هر که برای الله شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است." و این همان عقیده اهل سنت و جماعت است، که: اگر فردی بمیرد و به جز شرک، گناهان دیگری مرتکب شده باشد، تحت مشیئت الهی بوده و اگر الله بخواهد می بخشد و اگر بخواهد، عذابش می کند.

و نیز از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که میگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم، فرمودند: "مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ". وَقُلْتُ أَنَا: مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ"^۲.

ترجمه: "هر کس، در حالی بمیرد که به الله شرک ورزیده است، وارد جهنم می شود." و من (ابن مسعود) می گویم: هر کس، در حالی بمیرد که به الله شرک نورزیده است، وارد بهشت می گردد. در اینجا زیبا میدانم که اشاره ی کوتاهی به اقسام شرک نموده تا به معلومات خواننده ی گرامی، افزوده گردد؛ این توضیح را از "کتاب التوحید" شیخ صالح الفوزان حفظه الله، نقل خواهم کرد. شیخ فوزان حفظه الله در کتابش از صفحه ۱۳ تا ۱۷، می نویسد:

انواع شرک

نوع اول: شرک اکبر است که مرتکب شونده آن، از دایره ی اسلام خارج می شود و اگر در آن حال بمیرد و توبه ننماید، تا ابد در آتش جهنم خواهد ماند. این نوع شرک زمانی واقع می شود که انسان عبادتی را برای غیر الله انجام دهد. مثلاً: غیر الله را به فریاد بطلبد، یا با ذبح و نذر برای غیر الله، مانند: قبرها، جن و شیاطین، خود را به الله نزدیک نماید، به گمان این که مردگان، جن و شیاطین، به او ضرر می رسانند یا او را مریض می سازند.

و از غیر الله چیزهایی را بخواهد که فقط الله قادر به انجام آنست، مانند: بر آورده کردن نیازها و از بین بردن سختی ها، همانند کارهای که در کنار گنبد و بارگاه های قبور اولیاء و صالحین

^۱ النساء: ۴۸

^۲ (صحیح بخاری روایت شماره ۱۲۳۸).

انجام داده می شود.

الله متعال می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۱.

ترجمه: "اینان (مشرکان) غیر از الله، چیزهائی را می پرستند که نه بدیشان زیان می رسانند و نه فائده ای عائدشان می سازند، و می گویند: اینها میانجیهای ما در نزد الله هستند."

نوع دوم: شرک اصغر است که انجام دهنده آن از دایره ی اسلام خارج نشده، اما در عقایدش نقص وارد شده و ذریعه ای است که انسان را بسوی شرک اکبر می کشاند. و شرک اصغر، بدو دسته تقسیم می شود:

- **دسته ی اول: شرک ظاهری است**، این نوع شرک به وسیله زبان و افعال، صورت می گیرد.
- **شرک زبانی:** مانند سوگند یادکردن به غیر الله. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:
"مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ وَأَشْرَكَ"^۲.

ترجمه: "هر کس به غیر الله سوگند یاد کند، به تحقیق که کفر و شرک ورزیده است."

(و از شرک های لفظی اینست که) شخص بگوید آنچه الله و تو بخواهی.

شخصی به پیامبر صلی الله علیه وسلم، گفت: آنچه الله و تو بخواهی! رسول الله صلی الله علیه وسلم، برایش فرمودند: "أَجَعَلْتَنِي لِلَّهِ نَدًا (عِدْلًا) قُل: مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ"^۳.

ترجمه: "آیا مرا شریک الله قرار می دهی؟ (اینطور) بگو: آنچه را فقط الله بخواهد."

(و نیز از الفاظ شرکی، اینست که) فرد بگوید: اگر الله و فلانی نبود (چنین و چنان می شد) صحیح و درست اینست، که بگوید: اگر الله بخواهد، بعد از آن فلانی. (و نیز درست اینست که بگوید: اگر الله و سپس فلانی نبود (چنین و چنان می شد). چون لفظ "ثُمَّ" - سپس" برای ترتیب

^۱ یونس: ۱۸

^۲ (مسند احمد روایت شماره ۶۰۷۲، سنن أبو داود روایت شماره ۳۲۵۱، سنن ترمذی روایت شماره ۱۵۳۵ و صحیح ابن حبان روایت شماره ۴۳۵۸).

^۳ (مسند احمد روایت شماره ۱۸۳۹).

و تأخیر بوده و اراده بنده را تابع خواسته ی الله، می نماید.

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۱.

ترجمه: "و حال این که نمی توانید بخواهید جز آنچه را که الله که پروردگار جهانیان است، بخواهد".
اما حرف "واو- و" فقط برای مطلق جمع و اشتراک، بکار برده می شود؛ نه! برای ترتیب و تأخیر، مثلاً درست نیست، تا گفته شود: کسی را ندارم غیر از الله و تو. و یا (درست نیست، که گفته شود): این از الطاف الله و برکات تو است. بلکه درست اینست که گفته شود کسی را ندارم جز از الله سپس تو. (و یا گفته شود) این کار از الطاف الله است سپس از تو.

○ **شرک عملی:** مانند: بستن حلقه و پارچه به دست، گردن و یا پیشانی، و نیز برای رفع یا دفع بلاها، آویزان کردن تمانم (طلسم ها که برای دفع چشم زخم به گردن اطفال می آویزند) از ترس چشم زخم و غیره.

اگر فردی معتقد باشد: این حلقه و یا پارچه، سبب رفع و یا دفع بلا می شود، این از نوع شرک اصغر می باشد، زیرا الله متعال اینها را جزء اسباب قرار نداده است. اما اگر شخص معتقد باشد که این حلقه یا پارچه دفع کننده بلا است، در این صورت، چنین باوری شرک اکبر محسوب شده چون بجز الله به دیگری، توکل نموده است.

● **نوع دوم از شرک اصغر: شرک خفی است، و آن عبارت است از: شرک در اراده و نیت.**

مانند: ریاء و شهرت طلبی، مثلاً: فردی عملی را انجام می دهد تا مردم او را تحسین و تمجید، نمایند در حالیکه باید تقریباً الی الله این عمل، صورت گیرد. مانند اینکه شخصی نمازش را در نزد مردم به خوبی اداء می کند و یا صدقه می دهد تا دیگران از او تعریف کنند و یا با صدای بلند ذکر کرده و صدایش را زیبا می نماید، تا مردم آنرا بشنوند و او را ستایش کنند.

ریاء به حدی خطرناک است که اگر با هر عملی آمیخته شود آن عمل را باطل و فاسد می سازد.

الله متعال می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱.

ترجمه: "پس هرکس که خواهان دیدار الله خویش است، باید که کار شایسته انجام داده، و در عبادت پروردگارش کسی را شریک نسازد".

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: "إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الرَّيَاءُ"^۲.

ترجمه: "خطرناکترین چیزی که بر شما بیم دارم، شرک اصغر است، (صحابه) گفتند: یا رسول الله! شرک اصغر چیست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم، فرمودند: ریاء (خودنمائی)".

و از نمونه های شرک اصغر اینست، که: فرد، عملی را بخاطر بدست آوردن دنیا انجام دهد، مثلاً: به نیت بدست آوردن مال، حجّ نموده و یا اذان دهد، و یا امامت داده و یا تحصیل علم شرعی و یا هم جهاد نماید؛ و در هیچ یک از انجام این اعمال، خشنودی الله را در دل نداشته و بلکه هدفش بدست آوردن ثروت و مال باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم، می فرمایند: "تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدَّرْهِمِ وَعَبْدُ الْحَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رِزْيٍ وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطٌ"^۳.

یعنی: "بنده دینار و درهم و پارچه قیمتی و نفیس، نابود باد! زیرا اگر به او داده شود، خرسند می گردد و اگر داده نشود، خشمگین و ناراحت می گردد".

علامه امام ابن قیّم رحمه الله می گوید: شرک در قصدها و خواسته ها دریایی است که ساحل ندارد، و چه کم اند کسانی که از آن نجات می یابند. پس هر کس از انجام عملش، طلب رضای غیر الله را نموده و نیتش در این کار، تقرب و قصد نزدیکی به الله نباشد؛ حقیقتاً در اراده و نیت خود، برای الله شریک قرار داده است.

و اخلاص آن است، که: شخصی اعمال، گفتار، اراده و نیتش را برای الله خالص نماید؛ و این همان آئین حنیف ابراهیم علیه السلام است که الله متعال تمام بندگان را به پیروی از آن، امر

^۱ الکهف: ۱۱۰

^۲ (مسند احمد روایت شماره ۲۳۶۳۰).

^۳ (صحیح بخاری روایت شماره ۲۸۸۷).

نموده و غیر از آن را از هیچ کس قبول نمی کند و این، همان حقیقت اسلام می باشد.
اللّٰهُ مُتَعَالٍ مِی فَرْمَايِد: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱.
ترجمه: "هر کس غیر از اسلام دین دیگری را برگزیند، هیچگاهی از او پذیرفته نشده و او در آخرت از زیان کاران خواهد بود".

اسلام، همان آئین ابراهیم علیه السلام می باشد، و همان دینی است، که هر کسی از آن روی گرداند، از بی خردان خواهد بود.^۲ در اینجا نقل از کتاب علامه فوزان حفظه الله را به اتمام می رسانم.

شیخ محمد رحمه الله در ادامه بیان اهمیت توحید و خطر شرک، بیان می دارد، که:

۵- رهایی از شرّ شرک، نیاز به شناخت و عملی سازی چهار قاعده و اساس، دارد.

چنانچه بعداً و در لابلای این قواعد چهارگانه متوجه خواهید شد که در واقع این قواعد، مانند چهار ستون قوی و مُحکّم، پیرامون توحید بوده و آن را حفظ و حمایت، می نماید. و مانع افتادن فرد در شرک خواهد شد.

قواعد، جمع قاعده و بمعنای اساس و پایه می باشد.

بعون الله آغاز می کنیم به شرح و توضیح این قواعد مهم چهارگانه:

^۱ آل عمران : ۸۵

^۲ (الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی، صفحه ۹۴).

قاعده اول

شیخ رحمه الله در اولین قاعده می فرماید: "القَاعِدَةُ الْأُولَى: أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ الْكُفَّارَ الَّذِينَ قَاتَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مُقْرُونَ بِأَنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - هُوَ الْخَالِقُ، الْمُدَبِّرُ، وَأَنَّ ذَلِكَ لَمْ يَدْخُلْهُمْ فِي الْإِسْلَامِ؛ وَالذَّلِيلُ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^۱."

ترجمه: قاعده اول اینست، که بدانی: رسول الله صلی الله علیه وسلم، با کافرانی جنگیدند که به این حقیقت اقرار می کردند که الله آفریننده، روزی دهنده و اداره کننده جهان است؛ اما این اقرار، ایشان را وارد اسلام نمود. دلیل این سخن، گفته ی الله متعال است، که می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾.

یعنی: "بگو (ای پیامبر): چه کسی از آسمان و از زمین به شما روزی می رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را آفریده و بر آنها شنوایی می دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد (و مرگ و زندگی در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می گرداند؟ (مشرکین پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن الله است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، فقط الله است). پس (به این مشرکان) بگو: آیا نمی ترسید و پرهیزگار نمی شوید؟"

شرح: شیخ رحمه الله قاعده بسیار قوی و بزرگی را مطرح می سازد، و آن اینکه، مشرکین زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم به توحید ربوبیت (یعنی اینکه الله است که خلق می کند و روزی داده و تدبیر امور می کند)، مُعترف بوده و منکرش نبودند. و نیز اینکه تنها اعتراف به توحید

ربوبیت، فرد را وارد دائره ی اسلام نساخته و رسول الله صلی الله علیه وسلم، آنان را بعنوان مسلمان قبول نفرمودند، زیرا باید فردِ مُعْتَرِف، به توحید الوهیت و اسماء و صفات نیز، باورمند و مُقَرَّر، باشد.

مشرکین که پیامبر صلی الله علیه وسلم با آنها در جنگ بودند، اعتراف به ولایت تکوینی (یعنی فقط الله خالق، رازق و مُدَبِّر...) به الله متعال، داشته و آن را از دیگران سَلَب و نفی می کردند، البته جنگ و جدال این مشرکین با رسول الله صلی الله علیه وسلم، روی توحید الوهیت (یعنی اینکه فقط و فقط الله مورد عبادت و پرستش قرار گیرد) بوده و عبادت را برای غیر الله نیز، صرف کرده و انجام می دادند، و این همان نقطه ی اختلافی در میان ایشان و رسول الله صلی الله علیه وسلم، بود.

نه تنها مشرکین مکه، بلکه مشرکین در تمام اعصار مشکل شان با پیامبران علیهم السلام، توحید الوهیت بوده و انبیاء علیهم السلام برای مبارزه با آنها و تحقُّق توحید الوهیت فرستاده شدند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۱. ترجمه: "ما در میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده ایم (و محتوای اساسی دعوت همه پیغمبران این بوده است) که الله را پرستیده و از طاغوت (هر آنچه غیر از الله مورد عبادت قرار می گیرد) دوری کنید".

و نیز می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾^۲ ترجمه: "ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر این که به او وحی کرده ایم که: معبودی (برحق) جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید".

و رسول الله صلی الله علیه وسلم نه تنها خودشان و بقیه انبیاء علیهم السلام، بلکه فرستادگان شان را نیز تعلیم می دادند که وقتی وارد سرزمینی برای فراخوانی بسوی اسلام می روند، اولین کارشان دعوت بسوی توحید الوهیت بوده و مردم را فقط به پرستش الله متعال، دعوت نمایند.

^۱ النحل: ۳۶

^۲ الأنبياء: ۲۵

وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم، مُعَاذِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را بسوی یمن فرستادند، برایش گفتند: "إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَى أَنْ يُوحِدُوا اللَّهَ تَعَالَى فَإِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ...".^۱

یعنی: "تو به سوی گروهی از اهل کتاب می روی اولین چیزی که آن ها را به سوی دعوت می کنی اینست، که: الله تعالی را به تنهایی بپرستند؛ هنگامی که آن را فهمیدند، به آنان بگو: الله در شبانه روز، پنج نماز، بر آنها فرض گردانیده است...".

شیخ رحمه الله به تأیید قولش، به آیه ۳۱ سوره یونس، استدلال می کند، و روش ایشان در این رساله ی کوتاه، اختصار و ایجاز است. بنده گوشه ی دیگری از آیات قرآن کریم را بخدمت تان می نگارم تا متوجه شوید، که مشرکین زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم، به توحید ربوبیت و ولایت تکوینی، فقط برای الله متعال، مُعْتَقِدِ و مُعْتَرِفِ بوده اند.

الله بزرگ و واحد و لاشریک می فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲.

ترجمه: "هر گاه از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ حتماً می گویند: الله. (چرا که بتها و سایر شریکانی که برای الله قرار می دهند، سازنده چیزی نبوده و بلکه خودشان ساخته و مخلوقند). بگو (ای پیامبر): ستایش الله را (که مسأله آن اندازه روشن است که خودتان بدان اعتراف می کنید). ولی اکثر آنان (چندان چیزی) نمی دانند (و این است که به مقتضای اعتراف خود عمل نمی نمایند و عبادت را تنها منحصر به الله نمی کنند).

و نیز می فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾^۳.

^۱ (صحیح بخاری روایت شماره ۷۳۷۲).

^۲ لقمان: ۲۵

^۳ الزمر: ۳۸

ترجمه: "اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: الله. بگو: آیا چیزهایی را که بجز الله به فریاد می خوانید چنین می بینید که اگر الله بخواهد زیان و گزندی به من برساند، آنها بتوانند آن زیان و گزند را برطرف سازند؟ و یا اگر الله بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: الله مرا بس است. توکل کنندگان تنها بر او تکیه و توکل می کنند و بس."

و می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾^۱.

ترجمه: "اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: الله با عزّت و بس آگاه. (چرا که می دانند بتهای ایشان چنین کاری را نکرده اند و آنان به معبودان خود، حق خالقیت نمی دهند).

و الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾^۲.

ترجمه: "بگو (ای پیامبر): زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه آید؟! (بر اساس ندای فطرت، و بدهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن الله اند. بگو: پس چرا نمی اندیشید و یادآور نمی گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس؟). بگو: چه کسی صاحب آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟. خواهند گفت: از آن الله است. بگو: پس چرا پرهیزگاری پیش نمی گیرید (و خویشتن را از فرجام شرك و كفر و عصیان نسبت به الله، صاحب و فرمانده جهان به دور نمی دارید؟!). بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد (و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است؟) و او کسی است که پناه می دهد (هر که را بخواهد) و کسی را (نمی توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟! خواهند گفت: از آن الله است. بگو: پس

^۱ الزخرف: ۹

^۲ المؤمنون: ۱۸۴-۱۸۹

چگونه فریب (هوی، هوس و وسوسه شیاطین را) می خورید و (از حق کناره گیری می کنید، انگار) جادو می شوید؟".

و نیز می فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^۱.

ترجمه: "اگر از آنان پرسشی چه کسی از آسمان، آب بارانده است و زمین را به وسیله ی آن، بعد از مُردنش زنده گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: الله!".

امام ابن کثیر رحمه الله در ذیل این آیه، می گوید: "يَقُولُ تَعَالَى مُقَرَّرًا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِأَنَّ الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ يَعْبُدُونَ مَعَهُ غَيْرَهُ مُعْتَرِفُونَ بِأَنَّهُ الْمُسْتَقِيلُ بِخَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَتَسْخِيرِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَّهُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ لِعِبَادِهِ وَمُقَدِّرُ أَجَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهَا وَاخْتِلَافِ أَرْزَاقِهِمْ"^۲.

یعنی: "الله متعال اقرار می دارد که هیچ معبودی به حق، جز او نیست؛ زیرا مشرکین که به جز او معبودان دیگری را همراه او، پرستش میکنند، (علی رغم این شرک شان) اعتراف می کنند که الله متعال در پیدایش آسمان ها و زمین، و خلقت آفتاب و مهتاب و نیز رام ساختن شب و روز و در اینکه خالق و رازق بندگان و نیز تقدیر اجل ها و تفاوت اجل ها و تفاوت در روزی ها، مُستقل بوده و تنها می باشد (و هیچ کسی و یا چیزی همراه او، با او شریک نیست)". و در ادامه امام ابن کثیر رحمه الله سخنان زیبای در این باره دارد که اگر کسی می خواهد می تواند بدان ها مراجعه نماید.

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۳.

ترجمه: "و اکثر آنان که مدّعی ایمان به الله هستند، مشرک می باشند".

امام ابن کثیر رحمه الله در ذیل این آیه می نویسد: "قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مِنْ إِيمَانِهِمْ أَنَّهُمْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَمَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَمَنْ خَلَقَ الْجِبَالَ؟ قَالُوا اللَّهُ وَهُمْ مُشْرِكُونَ بِهِ وَكَذَا قَالَ مُجَاهِدٌ وَعَطَاءٌ وَعِكْرِمَةُ وَالشَّعْبِيُّ وَقَتَادَةُ وَالضَّحَّاكُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمٍ"^۴.

^۱ العنکبوت: ۶۳

^۲ (تفسیر ابن کثیر ۶/۲۶۴).

^۳ یوسف: ۱۰۶

^۴ تفسیر ابن کثیر ۴/۳۵۸

یعنی: "ابن عباس رضی الله عنهما، می فرماید: از ایمان مشرکین ابن بود که وقتی برای شان گفته می شد: آسمانها، زمین و کوهها را چه کسی آفریده است؟ می گفتند: الله! اما باز هم به الله شرک می ورزیدند. مجاهد، عطاء، عکرمه، شعبی، قتاده، ضحاک، عبدالرحمن بن زید بن سلم نیز، همین گونه گفته اند."

نکته مهم: البته قابل یاد آوری است که مشرکین زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، به اصل توحید ربوبیت و بصورت اجمال، معترف بودند اما برخی از خلل ها و اشکالاتی در این توحیدشان نیز وجود داشت. یعنی در مواردی نسبت به قدرت الله متعال شک داشتند، مانند: برخی از ایشان زنده شدن بعد از مرگ را انکار می کردند و یا اینکه برخی از آنها، باران را به برخی ستارگان نسبت می دادند، و یا اینکه به ساحران و جادوگران و علم غیب شان، اعتراف می کردند. و این قضیه در نزد شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله امری معروف بوده است، بر خلاف آنچه برخی مخالفین شیخ به او نسبت داده و فکر می کنند این مسئله را او نمی دانسته است؛ بهترین گواه بر معروف بودن این مسئله در نزد شیخ، کتاب "التوحید" شان، می باشد.

پس خلاصه سخن اینکه: وقتی می گوئیم مشرکین به توحید ربوبیت اعتراف داشتند، بدان معنا نیست که بصورت کامل و بدون هیچ خللی به این توحید، معتقد بوده باشند.

قاعده دوم

شیخ رحمه الله می فرماید: الْقَاعِدَةُ الثَّانِيَةُ: أَنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَا دَعَوْنَاهُمْ وَتَوَجَّهْنَا إِلَيْهِمْ إِلَّا لِطَلَبِ الْقُرْبَةِ وَالشَّفَاعَةِ، فَدَلِيلُ الْقُرْبَةِ؛ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾^١ وَدَلِيلُ الشَّفَاعَةِ، قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^٢، وَالشَّفَاعَةُ شَفَاعَتَانِ: شَفَاعَةُ مَنْفِيَّةٍ، وَشَفَاعَةُ مُثَبِّتَةٍ. فَالشَّفَاعَةُ الْمَنْفِيَّةُ: مَا كَانَتْ تُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ فِيمَا لَا يَفِيدُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ؛ وَالذَّلِيلُ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^٣، وَالشَّفَاعَةُ الْمُثَبِّتَةُ: هِيَ الَّتِي تُطَلَّبُ مِنَ اللَّهِ، وَالشَّافِعُ مُكْرَمٌ بِالشَّفَاعَةِ، وَالْمَشْفُوعُ لَهُ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ قَوْلَهُ وَعَمَلَهُ بَعْدَ الإِذْنِ؛ كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^٤.

ترجمه: کفار و مشرکین می گفتند: اگر ما غیر الله را می خوانیم، و به آنها توجه داریم و آنان را در هنگام نیاز ندا می دهیم، برای پرستش آنان نیست، بلکه برای تقرب جستن به سوی الله به واسطه ی آنها، و شفیع گرداندن آنهاست، بدلیل آیه مبارکه که الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

ترجمه: "کسانی که جز الله سرپرستان و یاوران دیگری را بر می گیرند (و بدانان تقرب و توسل می جویند، می گویند:) ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک

^١ الزمر: ٣

^٢ یونس: ١٨

^٣ البقرة: ٢٥٤

^٤ البقرة: ٢٥٥

گردانند. الله روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. الله دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی کند (و او را با وجود کذب و کفر، به دَزْک و فهم حقیقت نائل نمی گرداند).

و دلیل اینکه غیر الله را شفیع قرار می دادند، این فرموده الله سبحانه و تعالی است: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۱.

ترجمه: "اینان غیر از الله، چیزهای را می پرستند که نه بدیشان زیان می رسانند و نه سودی عائدشان می سازند، و می گویند: اینها میانجیهای ما در نزد الله هستند".

شفاعت، بدو قسم است: اول: شفاعت نفی (باطل) شده. دوم: شفاعت تأیید شده.

منظور از شفاعتِ نفی و ردّ شده آنست: چیزی را که فقط الله قادر به انجام آن است، از غیر الله طلب و خواسته شود. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲.

ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید! (برخی) از آنچه بهره شما کرده ایم (در راه الله) صرف کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن، نه داد و ستدی و نه دوستی و رفاقتی و نه میانجیگری و شفاعتی است، و کافران ستمگرند (و به خود و جامعه خود ظلم می کنند، و نتیجه ی ظلم آنان در آن روز، ظاهر خواهد شد)".

و هدف از شفاعت تأیید شده، شفاعتی است که از الله خواسته شده و پروردگار، شفاعت کننده را به وسیله پذیرش شفاعت او گرامی می دارد، و کردار و گفتار شخص، پس از آنکه اجازه شفاعت برایش داده شد، پذیرفته می شود؛ چنانچه او تعالی می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۳.

ترجمه: "کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟".

^۱ یونس: ۱۸

^۲ البقرة: ۲۵۴

^۳ البقرة: ۲۵۵

شرح: شیخ رحمه الله در قاعده اول بیان داشت که مشرکین مگه به توحید ربوبیت اعتراف داشته اند. از این جهت پرسشی پدید می آید که با این وجود، چرا مشرکین، الله را به تنهایی نخوانده و در کنار الله، دیگران را نیز، عبادت و پرستش می کردند؟

ایشان در قاعده ی دوم، در صَدَد پاسخ به همین پرسش بوده و بیان می دارد که مشرکین مُعتقد بودند که این پرستش غیر الله باعث خواهد شد که به الله نزدیک شده و این پرستش شدگان وسیله ی ما گردیده و ما را شفاعت خواهند نمود. شیخ رحمه الله در این مبحث نیز، مانند گذشته سخنانش را با دلائلی از قرآن کریم مُدکّل ساخته است.

زیبا است در اینجا شفاعت و انواع و اقسام شفاعت را توضیح داده، تا به گفته های شیخ، وضاحت بیشتری داده شود.

شفاعت چیست؟

شفاعت لغتاً از ماده "سَفَع" اشتقاق شده است که به معنای "جفت شدن با چیزی" است، و ضد "وتر - طاق" می باشد. و در اصطلاح شرعی: عبارت است از وساطت و یا حائل شدن برای رفع حاجات و نیازمندی های نیازمند و محتاج، بین فرد محتاج و فردی که حلّ احتیاجات محتاج، در نزد اوست.

و این شفاعت در مرحله اوّلی بدو قسم اساسی تقسیم می شوند:

نوع یکم: شفاعت در نزد مخلوقات.

نوع دوم: شفاعت در نزد الله سبحانه و تعالی.

نوع اول که شفاعت در نزد مخلوقات است، بدو قسم می باشد:

أ: شفاعت درست و نیکو: و این نوع شفاعت، میانجیگری در امور مباح و خیر بوده و در آن ظلم و تجاوزی وجود ندارد.

مانند اینکه در امر قرضداری، ازدواج، حلّ اختلافات خانوادگی و یا اجتماعی و غیره امور مباح و خیر، در میان دو نفر میانجی شده و واسطه خیر گشته و سبب خوبی و صلاح در میان مسلمانان، می شود.

اللہ متعال می فرماید: ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا﴾

ترجمه: "کسی که (در میان مردم) میانجیگری کند و میانجیگری او پسندیده باشد، بهره ی از (پاداش) آن را، خواهد داشت".

ابو موسی اشعری رضی الله عنه، می فرماید: هرگاه، سائلی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمد و یا کسی، از ایشان صلی الله علیه وسلم درخواست حاجتی می کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به صحابه می فرمودند: "إِشْفَعُوا تُؤَجَّرُوا"^۱.
یعنی: "شفاعت و میانجیگری کنید تا اجر و پاداش ببرید".

ب: شفاعت گناه آلود و نادرست: این نوع شفاعت و میانجیگری در امور حرام و بد می باشد، مانند شفاعت و میانجیگری برای دزد، قاتل، راهزن - در صورتیکه جرمش ثابت شده باشد- و غیره اعمال و کارهای ناپسند و خلاف شرع.

اللہ متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا﴾^۲.

ترجمه: "و کسی که میانجیگری کند و شفاعت او ناپسند باشد، بهره ای از (گناه) آن، خواهد داشت".

نوع دوم که شفاعت در نزد الله متعال است، دارای مسائل و زیر مجموعه ذیل، می باشد:

این نوع شفاعت، در واقع تکرّم از جانب باری تعالی در حق برخی بندگان بوده که آنان می توانند در حق گنهکاران از مؤحّدین، بر اساس آنکه مرتکب گناه کبیره گشته اند، شفاعت در نزد الله برده تا آنان را مورد عفو و بخشش خویش قرار داده و یا اینکه اگر داخل دوزخ هستند، از دوزخ و عذاب نجات یابند. و این نوع شفاعت، همان شفاعت برای اهل کبائر و یا مرتکبین گناهان کبیره در روز قیامت می باشد. این نوع شفاعت دارای دو شرط اساسی است که بدون آنها امکان پذیر نیست:

شرط اول، اذن و اجازه الله متعال است: بدون اجازه ی الله، هیچ کسی نمی تواند شفاعت و میانجیگری نماید.

^۱ (صحیح بخاری روایت شماره ۶۰۲۷).

^۲ النساء: ۸۵

الله متعال می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۱.

ترجمه: "کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟".

شرط دوم، اینکه الله متعال از شفاعت کننده و شفاعت شونده، راضی و خشنود باشد؛ یعنی اینکه شافع (شفاعت کننده) بایستی اهل شفاعت باشد، و مشفوع له (شفاعت شونده) نیز از اهل توحید و اهل ایمان بوده و الله متعال قولاً و عملاً از او، خشنود باشد.

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾^۲.

ترجمه: "و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای آن کسی که الله از او خشنود است".

و در دو آیه ی دیگر، هر دو شرط با هم آمده است، الله متعال می فرماید: ﴿لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾^۳.

ترجمه: "شفاعت ایشان سودی نمی بخشد و کاری نمی سازد، مگر بعد از آنکه الله بخواهد به کسی اجازه دهد، و راضی و خشنود گردد".

و نیز می فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾^۴.

ترجمه: "در آن روز شفاعت (هیچ کسی) سودی نمی بخشد، مگر (شفاعت) کسی که الله مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد".

اما برای کافر و مشرک، هیچ شفاعتی از هیچ کسی پذیرفتنی نبوده و قابل قبول نیست، و از آتش جهنم بیرون کرده نخواهد شد، مانند برخی از مشرکین فعلی که تصوّر می کنند آنانی را که شریکان الله قرار داده اند در روز قیامت، شفاعت شان را خواهند کرد. و شکی نیست که این تصوّر نادرست و غلط است، زیرا با عبادت دیگران با الله، فرد مشرک گشته و این شرط اساسی رضایت و خشنودی الله متعال را از دست داده است. اما شفاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم

^۱ البقرة: ۲۵۵

^۲ الأنبياء: ۲۸

^۳ النجم: ۲۶

^۴ طه: ۱۰۹

در آخرت برای عمویش ابوطالب مستثنی بوده و این شفاعت برای خروج از جهنم نبوده و بلکه برای تخفیف و سُبُکی در عذاب اوست.

الله متعال می فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾^۱.

ترجمه: "دیگر شفاعت و میانجیگری شفاعت کنندگان و میانجیگران بدیشان (کافران) سودی نمی بخشد".

و نیز می فرماید: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾^۲.

ترجمه: "ستمگران (کافران) نه دارای دوستِ دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که شفاعت او پذیرفته گردد".

بصورت کُلّی دو نوع شفاعت در قرآن کریم، موجود است:

- **شفاعت باطل:** شفاعتی که شروط شفاعت در آن موجود نباشد، مانند: شفاعت در حقّ کافر.
- **شفاعت درست و صحیح:** شفاعتی که دارای شروط، باشد، و این نوع شفاعت دارای اقسامی می باشد. برخی از آنها ویژه و مخصوص پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده و برخی دیگر آن، مشترک در میان انبیاء، نیکوکاران، ملائکه، شهداء و اطفال مؤمن هستند که قبل از بلوغ، مُرده اند.

شفاعت های ویژه رسول الله صلی الله علیه و سلم، بر سه قسم است:

نوع اول: شفاعت ایشان برای اهل مَحْشَر، زمانیکه اهل مَوْقِف، توقف شان در صحرای محشر طولانی شده و به بی سرنوشتی بسربرده و شدت گرمای آفتاب و تشنگی آنان را اذیت میکند، اهل محشر نزد چندتن از انبیاء رفته لیکن بدون نتیجه مانده تا سر انجام نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و تقاضا می کنند که در نزد الله رفته و شفاعت شان را نمایند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از اجازه الله، در پیشگاه الله سجده نموده و او را ستایش کرده و از او تعالی تقاضای شروع فیصله بین بندگان را، می کنند. و الله متعال نیز، شفاعت خلیلش محمد امین علیه الصلاة

^۱ مدّثر: ۴۸

^۲ غافر: ۱۸

و السلام را پذیرفته و فیصله ی بین مخلوقات را، آغاز می نماید.

این نوع شفاعت را، شفاعتِ عَظْمَاءِ و مَقَامِ مَحْمُودِ نیز، می نامند.^۱

نوع دوم: شفاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اهل بهشت تا اجازه ورود به بهشت را بیابند، در حدیث صحیح آمده است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم، فرمودند: "أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ يَشْفَعُ فِي الْجَنَّةِ"^۲.

یعنی: "من اولین شفاعت کننده در بهشت می باشم که شفاعت می کند".

و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم، می فرمایند: "آيِي بَابِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاسْتَفْتِحْ، فَيَقُولُ الْحَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ، فَيَقُولُ: بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ"^۳.

ترجمه: روز قیامت به در بهشت می آیم، و خواستار گشودن آن می شوم، نگهبان می گوید: تو چه کسی هستی؟ می گویم: محمد، پس می گوید: دستور داده شده ام که فقط برای تو باز کنم، و بر کسی دیگری قبل از تو، دروازه را ننگشیم".

نوع سوم: شفاعت در تخفیف عذاب برای عمومی (کاکای) شان ابوطالب که بر شرک مُرده و از دنیا رفت. در روایت آمده است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت مرگ ابوطالب برایش گفتند: "قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَبَى"^۴.

ترجمه: "بگو: نیست هیچ معبود به حقی جز الله نیست! تا در روز قیامت برایت شهادت دهم. (اما ابوطالب) سرباز زد (و نگفت)".

در باره ی شفاعت در تخفیفِ عذاب بر ابوطالب، در حدیث صحیح اینچنین آمده است: ابوسعید خُدَری رضی الله عنه میگوید: در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم، یادی از ابوطالب شد، و ایشان فرمودند "لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُجْعَلُ فِي صَحْصَاحٍ مِنَ النَّارِ، يَبْلُغُ كَعْبِيهِ،

^۱ (شرح مفصل این شفاعت را می توانید در صَحِيحَيْنِ ببینید، صحیح بخاری روایات شماره ۳۳۴۰، ۴۷۱۲ و ۷۵۱۰ / صحیح مسلم روایات شماره ۱۹۳ و ۱۹۴).

^۲ (صحیح مسلم روایت شماره ۱۹۶).

^۳ (صحیح مسلم روایت شماره ۱۹۷).

^۴ (صحیح مسلم روایت شماره ۲۵).

يَعْلِي مِنْهُ دِمَاعُهُ^۱ .

ترجمه: "امیدوارم که شفاعت من در روز قیامت، برایش مفید باشد و در جای قرار گیرد که آتش آن کم باشد، طوریکه آتش تا قوزک (بُجْلُک) پایش برسد. ولی (باز هم) مغزش از تأثیر آن (آتش)، بجوش می آید."

شفاعت مشترک در میان پیامبر صلی الله و علیه وسلم و دیگران

نوع دیگری از شفاعت، مشترک بوده یعنی غیر از رسول الله صلی الله علیه وسلم، هرکسی که الله بخواهد می تواند این شفاعت را داشته باشد و این میانجیگری در حق کسانی است که مرتکب گناهان کبیره، شده اند.

این نوع شفاعت (شفاعت برای انجام دهنده گناه کبیره) را، خوارج و معتزله انکار نموده و قبول نمی کنند، زیرا در نزد هر دو طائفه، انجام دهنده گناه کبیره کافر بوده و باور دارند که مرتکب کبیره، در آخرت و جهنم همیشه و جاویدان در آتش خواهد ماند، و شفاعت کفایت کننده ی برایش فائده ندارد. البته در تعامل دنیایی با مرتکب کبیره، در میان خوارج و معتزله اختلاف وجود دارد که مجال پرداختن اش در اینجا نیست.

لیکن اهل سنت و جماعت، مرتکب کبیره را کافر ندانسته و اگر با گناهش مُرده و از دنیا رفت، او را تحت مشیت الهی دانسته^۲ و باور به شفاعت داشته و آن را از لابلای نصوص صحیح و سالم اثبات می کنند. در این مقام به بخشی از این نصوص اشاره کوتاه خواهیم نمود:

شفاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق مرتکبین گناهان کبیره

پیامبر علیه الصلاة و السلام می فرمایند: "شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي"^۳.

یعنی: "شفاعت من، برای مرتکبین (گناهان) کبیره از امتم، است."

^۱ (صحیح بخاری روایت شماره ۳۸۸۵).

^۲ چنانچه در اوائل این رساله نیز اشاره نمودیم.

^۳ (سنن ابوداود روایت شماره ۴۷۳۹ و سنن ترمذی روایت شماره ۲۴۳۵).

شفاعت ملائکه، انبیاء و تمام مؤمنین راستین

شفاعتِ ملائکه، انبیاء و بقیه مؤمنین صالح، در حدیث طولانی آمده است: ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: "فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: شَفَعَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ، وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ، وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ، فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ"^۱.

ترجمه: "بعد از آن الله متعال می فرماید: ملائکه، پیامبران و مؤمنان شفاعت کننده، شفاعت نمودند و جز ارحم الراحمین باقی نمانده است. بنابراین الله با فضل و کرم خود، گروهی را از آتش بیرون می آورد که هرگز در دنیا کار نیکی انجام نداده اند".

شفاعت شهداء

در باره ی شفاعتِ شهداء، در حدیث آمده است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "يُشَفَّعُ الشَّهِيدُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ"^۲.

یعنی: "شهید، در حق هفتاد تن از خانواده اش بعنوان شفاعت کننده قرار داده می شود".

شفاعت اطفالی که نابالغ و قبل از سن تکلیف مُرده اند، برای والدین شان

پیرامون شفاعت اُفراط (اطفال کوچکی که قبل از بلوغیت فوت نموده اند) در حق پدر و مادرشان، در روایت صحیح آمده است: از ابو حسان روایت شده که گفت: به ابوهریره رضی الله عنه گفتم: من دو پسر از دست داده ام، پس آیا روایتی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، برایم نقل نمی کنی تا در مورد آنان به ما آرامش بخشد؟ (ابوهریره رضی الله عنه) فرمود: آری (روایت می کنم). پیامبر صلی الله علیه وسلم، فرمودند: "صَغَارُهُمْ دَعَامِيصُ الْجَنَّةِ يَتَلَقَى أَحَدُهُمْ أَبَاهُ - أَوْ قَالَ أَبُوهُ -، فَيَأْخُذُ بِتَوْبِهِ - أَوْ قَالَ بِيَدِهِ -، كَمَا أَخَذَ أَنَا بِصَنْفَةِ نُوْبِكْ هَذَا، فَلَا يَتَنَاهَى - أَوْ قَالَ فَلَا يَنْتَهِي - حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ الْجَنَّةَ"^۳.

^۱ (صحیح مسلم روایت شماره ۱۸۳).

^۲ (سنن ابوداود روایت شماره ۲۵۲۲).

^۳ (صحیح مسلم روایت شماره ۲۶۳۵).

یعنی: "اطفال کوچکِ مؤمنین (در این دنیا که می میرند)، بچه های کوچک (اهل) بهشت، خواهند بود. (وقتی که) یکی از آنان پدرش را ملاقات می کند - یا این که گفت: پدر و مادرش را - لباسش را - یا این که گفت: دستش را - همان گونه که من کناره ی این لباس تو را گرفته ام می گیرند و دست بر نمی دارد تا این که الله متعال، او و پدرش را (با هم) وارد بهشت گرداند."

توسّل و استشفاع به مردگان

بعد از این بحث نسبتاً طولانی پیرامون شفاعت، بایستی اشاره بدارم که استشفاع و یا طلب شفاعت کردن از مردگان در رفع حوائج و جلب منافع، و سوق داده شدن بسیاری در شرک و بدعت، ارتباطی به شفاعتِ مشروع و درست، ندارد.

لازم می دانم این مسئله ی استشفاع به مردگان را کمی بیشتر توضیح دهم:

نادانی بسیاری از مردم نسبت به الله متعال و عدم شناخت او، باعث شده تا الله را به بندگانش قیاس نموده و در حل مشاکل و برآورده شدن حوائج شان، دست به دامن اولیاء و صالحان شده و از آنها کمک بخواهند و یا آنان را در میان خود و الله، واسطه قرار داده و بگویند: یا فلانی من را در نزد الله شفاعت کن! و یا بگویند: ای فلانی حاجاتم را در پیشگاه الله برده تا حل نماید!

وقتی برای شان گفته شود، چرا چنین می کنید؟ می گویند: هرگاهی فردی خواسته باشد نزد پادشاه و یا صاحب مقامی برود، بایستی کسی را که به او نزدیک است، در پیشگاه او واسطه قرار دهد؛ ما هم بندگان صالح را واسطه در میان خود و الله قرار می دهیم، زیرا ما آبروی در نزد الله متعال، نداریم.

شکی نیست که در این رویکردشان دو اشتباه و خطاء بزرگ، وجود دارد:

یکم: صدا زدن غیر الله و کسیکه از ایشان پنهان بوده و توان برآورده کردن حاجت شان را نداشته و از قدرت و قبضه او خارج است، و این نوع فریاد و حاجت خواهی، شرک اکبر است. الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَيْسَ تَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱.

ترجمه: "کسانی را که به کمک می طلبید و به فریاد می خوانید، بندگان همچون خود شما

هستند (و کاری از آنان ساخته نیست و نمی توانند فریادرس شما باشند). آنان را به فریاد خوانید و (از ایشان استمداد جوئید) اگر راست می گوئید (که کاری از ایشان ساخته است) باید که به شما پاسخ دهند (و نیاز شما را برآورده کنند)."

در این آیه، جمله ی "مِنْ دُونِ اللَّهِ - یعنی غیر از الله" آمده است، و شکی نیست هرکس و هرچیز؛ غیر الله حساب می شود؛ فرق نمی کند بُت باشد یا انسان و یا هم، هرچیز دیگری.

دوم: تشبیه و تمثیل الله متعال به مخلوقین، آنجا که الله بزرگ، قوی و قدیر را به پادشاه ضعیف و ناتوان تشبیه می کنند، الله متعال می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۱.

ترجمه: "هیچ چیزی همانند الله، نیست."

و نیز می فرماید: «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ»^۲.

ترجمه: "پس برای الله شبیه و نظیر قرار مدهید (و با قیاسهای تباه و تشبیهات ناروا، پرستش غیر الله را توجیه و تعبیر نکنید)". بدون تردید، این شرک اکبر بوده که الله را تشبیه به مخلوقین ضعیف و ناتوان نمائیم.

پرسش عقلانی از افرادی که به این واسطه گری های نامشروع باورمند هستند

براساس مثال نادرست تان، از شما می پرسم: اگر پادشاه با شما معرفت داشته و شما را دوست بدارد و اگر اشتباهی کردید، راه جبران را برایتان باز گذاشته باشد، و برایتان نزدیک بوده و صدای تان را بشنود؛ آیا بازهم کسی را برای رسیدن صدای تان به او، واسطه قرار می دهید؟ آیا این حماقت نیست؟

الله مهربان، بخشاینده، عالم و دانا به احوال، شنونده صداها و بیننده مکان ها را رها نموده و دنبال واسطه هستید؟ چی شده شماها را؟

الله، وعده ی استجابت دعاها را داده است، با این وجود چه نیازی به واسطه های نادرست و نامشروع است؟

^۱ الشوری : ۱۱

^۲ النحل: ۷۴

الله متعال می فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۱.

ترجمه: "پروردگار شما می گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت."

و نیز می فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^۲.

ترجمه: "و هنگامی که بندگانم از تو درباره ی من بپرسند (که من نزدیکم یا دور؟ بگو): من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می گویم (و نیاز او را برآورده می سازم). پس آنان هم دعوت مرا (با ایمان و عباداتی همچون نماز و روزه و زکات) بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند (و با نور ایمان به مقصد برسند).

مشرکین اوّلیه نیز، با همین منطق پادشاه و واسطه گری، به پرستش بت ها شروع نمودند، الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾^۳.

ترجمه: "کسانی که جز الله سرپرستان و یاوران دیگری را برمی گیرند (و بدانان تقرب و توسل می جویند، می گویند): ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک گردانند. الله روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. الله دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی گرداند)".

و نیز می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۴.

ترجمه: "اینان غیر از الله، چیزهایی را می پرستند که نه بدیشان زیان می رسانند و نه سودی

^۱ غافر: ۶۰

^۲ البقرة: ۱۸۶

^۳ الزمر: ۳

^۴ یونس: ۱۸

عائدشان می سازند، و می گویند: اینها میانجیهای ما، در نزد الله هستند".

برخی ها برای توجیه واسطه گری های نامشروع خود، قیاس فاسد دیگری نیز، مرتکب می شوند، و آن اینکه: چرا دعا خواستن از زنده جواز داشته و از مردگان نداشته و شرک محسوب می شود؟

شکی نیست این دعا خواستن از فرد زنده و صالح، اشکالی نداشته و شرعاً برای ما جائز بوده و دلائل صریحی بر این امر وجود دارد، و این جزء واسطه های شرعی و مجاز بوده، و ثابت است که بارها صحابه از رسول الله صلی الله علیه وسلم، طلب دعای خیر نموده اند؛ و حتی باری رسول الله صلی الله علیه وسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه موقعی که عازم عمره بود، اینطور طلب دعاء نمودند: "أَيُّ أَخِي أَشْرِكُنَا فِي دُعَائِكَ وَلَا تَنْسَنَا".

ترجمه: "ای برادرکم، ما را در دعایت شریک ساخته و فراموش نسازی".

و حدیث توّسل عمر رضی الله عنه به دعای عباس رضی الله عنه (کاکا و عموی پیامبر) نیز همین امر را افاده می کند، به این روایت دقت بفرمائید: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: موقعی قحطی و خشکسالی آمد، عمر رضی الله عنه از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه طلب دعای باران نموده و می فرمود: "اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا"، قَالَ: فَيَسْقُونَ^۲.

یعنی: "ما قبلاً به وسیله ی (دعای) پیامبرت صلی الله علیه وسلم طلب باران می کردیم و تو آب نازل می فرمودی، اکنون به وسیله ی (دعای) عموی پیامبرمان (عباس رضی الله عنه) از تو طلب باران می کنیم. راوی می گوید: (به وسیله ی دعای عباس) باران می بارید".

سه نکته پیرامون این روایت:

نکته یکم: صحابه با دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم توّسل می نمودند نه با ذات و جایگاه شان، دلیلش روایت ذیل است، انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: "أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَبَيَّنَا النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَحْطُبُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ، قَامَ أَعْرَابِيٌّ

^۱ (سنن ترمذی روایت شماره ۳۵۶۲ و امام ترمذی رحمه الله در تعلیق بر این روایت می فرماید: این حدیث حسن و صحیح است؛ اما برخی دیگر از محدّثین، مانند شیخ آلبنانی رحمه الله این روایت را ضعیف میدانند).

^۲ (صحیح بخاری روایت شماره ۱۰۱۰).

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا. فَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَرَعَةً، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا وَضَعَهَا حَتَّى تَارَ السَّحَابَ أَمْثَالَ الْجِبَالِ، ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مِنْبَرِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَحَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَمُطِرْنَا يَوْمَنَا ذَلِكَ، وَمِنَ الْعَدِ وَبَعْدَ الْعَدِ، وَالَّذِي يَلِيهِ حَتَّى الْجُمُعَةَ الْأُخْرَى، وَقَامَ ذَلِكَ الْأَعْرَابِيُّ أَوْ قَالَ غَيْرُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَهْدِمَ الْبِنَاءَ وَعَرِقَ الْمَالَ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا. فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا». فَمَا يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ السَّحَابِ إِلَّا أَنْفَرَجَتْ، وَصَارَتِ الْمَدِينَةُ مِثْلَ الْجُؤَبَةِ، وَسَالَ الْوَادِي قَتَاءَ شَهْرًا، وَلَمْ يَجِ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَّا حَدَّثَ بِالْجُؤَدِ^۱.

یعنی: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم دچار قحط سالی شدند. در یکی از روزهای جمعه که پیامبر صلی الله علیه وسلم مشغول ایراد خطبه بودند، یکی از اعراب بادیه نشین برخاست و گفت: یا رسول الله! دام ها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه اند. برای ما از الله طلب باران کنید. رسول الله صلی الله علیه وسلم دست هایشان را بلند کرده در حالی که هیچ ابری در آسمان مشاهده نمی شد. راوی می گوید: سوگند به الله که جانم در دست اوست، هنوز پیامبر صلی الله علیه وسلم از دعا فارغ نشده بودند که آسمان مدینه، از ابرهایی مانند کوه، پوشیده شد. پس از خطبه، وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از منبر پائین آمدند، قطره های باران از محاسن مبارک ایشان، سرازیر بود. روز دوم، سوم، چهارم و تا جمعه بعد، باران ادامه پیدا کرد. در جمعه بعد، همان بادیه نشین یا شخص دیگری از میان جمع، بلند شد و گفت: ای پیامبر! خانه ها خراب شد، اموال و دام ها غرق شدند. از الله بخواه که باران را متوقف سازد. رسول الله صلی الله علیه وسلم، دست به دعا برداشته و فرمودند: ای الله! باران را از مدینه به حوالی آن، منتقل ساز! پس به هر پاره ابری که اشاره می کردند، پراکنده می شد. و اینگونه، ابرها به اطراف مدینه پراکنده شدند و آسمان مدینه به شکل دایره ای خالی از ابر درآمد. و در اثر باران، رودخانه ی کانال و یا مجرای آب، تا یک ماه جاری بود. و هرکس از اطراف مدینه می آمد، خبر از بارندگی مطلوب می داد.

نکته دوم: توسل عمر رضی الله عنه با دعای عباس رضی الله عنه بود است نه با ذاتش، چنانچه دیدید که صحابه به دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم، توسل می نمودند؛ علامه ابن

^۱ (صحیح بخاری روایت شماره ۹۳۳).

حجر رحمه الله در شرح این حدیث، روایتی را ذکر می کند که دعای عباس رضی الله عنه، ذکر گردیده و الفاظ آن را نیز میاورد، ابن حجر رحمه الله می نویسد: "وَقَدْ بَيَّنَّ الرَّبُّ بِنُ بَكَارٍ فِي الْأَنْسَابِ صِفَةً مَا دَعَا بِهِ الْعَبَّاسُ فِي هَذِهِ الْوَاقِعَةِ وَالْوَقْتُ الَّذِي وَقَعَ فِيهِ ذَلِكَ، فَأَخْرَجَ بِإِسْنَادٍ لَهُ أَنَّ الْعَبَّاسَ لَمَّا اسْتَسْقَى بِهِ عُمَرَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَمْ يَنْزِلْ بَلَاءٌ إِلَّا بِدَنْبٍ، وَلَمْ يُكْشَفْ إِلَّا بِتَوْبَةٍ، وَقَدْ تَوَجَّهَ الْقَوْمُ بِإِلَيْكَ لِمَكَانِي مِنْ نَبِيِّكَ، وَهَذِهِ أَيْدِينَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ وَنَوَاصِينَا إِلَيْكَ بِالتَّوْبَةِ فَاسْقِنَا الْغَيْثَ".^۱

یعنی: "زبیر بن بکار در کتاب الأنساب، الفاظ دعای عباس رضی الله عنه را در این واقعه (توسل عمر به عباس رضی الله عنهما) با سندش اینچنین آورده است: ای بار الها! یقیناً هیچ بلای فرود نمی آید مگر با ارتکاب گناهان، و هیچ بلای برداشته و رفع نمی گردد مگر با توبه و استغفار، (یا الله) این جماعت مردم به من رجوع نموده اند چون از نزدیکان پیامبرت هستم، و این دست های پر از گناه ما بسوی تو بلند است و امور ما با توبه در پیشگاه تو است، (ای الله) برای ما باران عطا کن!". از این روایت، نیز دانسته می شود که توسل، به دعای عباس رضی الله عنه بوده است نه به ذات او.

نکته سوم: اگر توسل به مُردگان و با جاه و مقام، جائز می بود، یقیناً عمر رضی الله عنه به مقام و یا ذات پیامبر صلی الله علیه وسلم، توسل می جست. زیرا جایگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم، بمراتب از عباس رضی الله عنه، بالاتر می باشد (و در این امر هیچ اختلافی وجود ندارد). و عدم فعل امیر مؤمنان رضی الله عنه با وجودیکه شرایطش نیز موجود بود، دلالت بر عدم جواز می کند، و نیز این قول عمر رضی الله عنه دلالت بر عدم جواز می کند که ایشان گفت: "إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا...".

یعنی ما در گذشته (و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم)، چنین می کردیم.

نکته مهم: اینکه شخصی بگوید: الهی بجاه، مقام، حرمت و یا حق فلانی، چنین و چنان کن! این سخن بدعت بوده و شرک نیست! چون دلیل صحیح بر این گفته ها وجود ندارد. لیکن نوعی که شرک است را، قبلاً توضیح دادیم.

^۱ (فتح الباری ۲/۵۷۷).

قیاس این توسّل مشروع و خواستن دعاء از فرد صالح زنده، به دعاء خواستن از مُردگان؛ قیاسِ باطل و مع الفارق است، بنا به شش دلیل:

دلیل اول: مُرده و زنده برابر نبوده و در بسیاری از امور با هم تفاوت دارند، الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾^۱.

ترجمه: "و مُردگان و زندگان، با هم مساوی نمی باشند".

در این آیه منظور از "أحياء" "مؤمنین" و هدف از "أموات" "کافرین" است؛ و این آیه از باب تمثیل می باشد، یعنی همچنانکه مرده و زنده با هم برابر نیستند، مؤمن و کافر نیز، برابر نیستند، زیرا مؤمن تعقل می کند و کافر قوه ی تفکر را، بکار نمی گیرد.

امام قتاده رحمه الله می فرماید: "هَذِهِ كُلُّهَا أَمْثَالٌ، أَيَّ كَمَا لَا تَسْتَوِي هَذِهِ الْأَشْيَاءُ كَذَلِكَ لَا يَسْتَوِي الْكَافِرُ وَالْمُؤْمِنُ"^۲.

یعنی: همه اینها (فلان با فلان برابر نیست) از باب تمثیل است، یعنی همچنانکه اینها (از جمله مرده ها و زنده ها) با هم برابر نیستند، کافر و مؤمن نیز باهم برابر نمی باشند".

نکته مهم: اینکه در برخی آیات قرآن کریم از زندگی شهداء و در روایات از زنده بودن انبیاء سخن رانده شده است، این نوع زندگی برزخی و از عالم غیب بوده و مانند زندگی در دنیا نیست، اگر مانند زندگی دنیا می بود، پس چه نیازی است تا زیر خروارها خاک باشند؟ و نیز چرا باید بعد از مرگ شهداء مال شان به میراث بُرده شده و زنان شان بعد از سپری نمودن عِدّه بتوانند ازدواج مجدد نموده و فرزندانِ صغیرشان، یتیم محسوب گردند؟

دلیل دوم: مُرده (بنا بر قول صحیح) نمی شنود، اما زنده صداها را می شنود. الله متعال می فرماید: "وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ" (سوره فاطر آیه ۲۲).

یعنی: "و تو نمی توانی مردگان آرمیده در گورها را شنوا گردانی".

و نیز الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾^۳.

^۱ فاطر: ۲۲

^۲ (تفسیر قرطبی ۳۴۰/۱۴).

^۳ النمل: ۸۰

ترجمه: "بی گمان تو نمی توانی مردگان را شنوا بگردانی".^۱

دلیل سوم: مُرده مُکَلَّف نبوده و توان دعاء را ندارد، زیرا با مرگ، انجام اعمال خیر از انسان گرفته شده و پرونده اعمالش بسته می شود، مگر در اموری که در احادیث آمده است، از جمله این روایت: ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم، فرمودند: "إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ".^۲

یعنی: "هرگاه انسان بمیرد عمل او قطع می شود، مگر از سه چیز: صدقه ی جاریه، یا علمی که از آن بهره برده شود، و یا فرزند صالحی که برای او دعاء نماید". پس چطور مُرده در قبر می تواند دعاء نموده و برای شخص، شفاعت نماید؟

دلیل چهارم: مُرده از احوال زندگان خبر ندارد، دلایل زیادی در این باره موجود است، از جمله آیه ذیل: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ...»^۳.

ترجمه: "یا (آیا آگاهی از) همچون کسی که از کنار دهکده ای گذر کرد، در حالی که سقف خانه ها فرو تپیده بود و دیوارهای آنها بر روی سقفها فرو ریخته بود؛ گفت: چگونه الله این (اجساد فرسوده و از هم پاشیده مردمان اینجا) را پس از مرگ آنان زنده می کند؟ پس الله او را صد سال میراند و سپس زنده اش گرداند و (به او) گفت: چه مدت درنگ کرده ای؟ گفت: (نمی دانم، شاید) روزی یا قسمتی از یک روز. (الله) فرمود: (نه) بلکه صد سال درنگ کرده ای".

در آیه دقت کنید که این بنده ی صالح (که دقیق مُشَخَّص نیست چه کسی بوده است و در تعیین اسمش اختلاف وجود دارد) در طول این صدسال از هر اتفاقی که افتاده است، هیچ خبری ندارد و حتی از مدت درنگش در این مکان، اطلاع نداشته و صدسال را، نصف روز و یا یک روز کامل، تصوّر می کند؛ اگر مُرده از ماحول اش خبر می داشت باید این شخص صالح، همه چیز را

^۱ (زیبا است در مبحث و تفصیل شنیدن و یا نشنیدن مردگان به کتاب "الآیات البينات في عدم سماع الأموات عند الحنفية السادات" از علامه آلوسی رحمه الله، با تحقیق شیخ آلبانی رحمه الله، مراجعه گردد).

^۲ (صحیح مسلم روایت شماره ۱۶۳۱).

^۳ البقرة: ۲۵۹

می دانست.

و نیز الله متعال وقتی عیسی علیه السلام را بخاطر توبیخ نصرانیان در روز قیامت مورد خطاب قرار داده و می گوید: آیا تو به اینها گفته بودی که مرا و مادرم را عبادت و پرستش کنید؟ عیسی علیه السلام جواب داده الله متعال، پاسخ عیسی مسیح علیه السلام را اینگونه حکایت می کند: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَّا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱.

ترجمه: "من به آنان چیزی نگفته ام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده ای (و آن) این که جز الله را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و او مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوئیم). من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطلاع داشتم، و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده ای (و اعمال و افکارشان را پائیده ای) و تو بر هر چیزی مطلع هستی". در این آیه مشاهده می کنید که عیسی علیه السلام از آنچه بعد از مرگش اتفاق افتاده است، اعلان بی خبری می کند.

الله متعال وضعیت افراد نیک و شایسته بعد از مرگ شان را اینطور به تصویر می کشد: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ. فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾^۲.

ترجمه: "و اما اگر (شخص مُحْتَضِر) از زمره پیشگامان مُقَرَّب باشد. همین که مُرد، بهره او راحت و آسایش و گل‌های خوشبو و بهشتِ پُر از نعمت است". اگر مُردگان صالح از احوال مردم اطلاع داشته باشند، یقیناً این خوشی آنان با غم و اندوه مُکَدَّر شده و آرامشی نخواهند داشت. افراد زنده و عادی امّت، وقتی از اوضاع اسف بار فعلی مسلمانان مطلع می شوند، شب و روز درد و رنج آنها را فرا میگیرد؛ تصوّر کنید! اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم و یا بقیه صالحان از حال و اوضاع آشفته و اسف بار امّت اسلامی مطلع باشند، چه خواهد شد؟ آیا این آرامش و راحت که در قرآن کریم آمده است، برای شان باقی خواهد ماند؟

^۱ المائدة: ۱۱۷

^۲ الواقعة: ۸۸-۸۹

و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم، می فرمایند: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَلَيُرْفَعَنَّ مَعِيَ رِجَالُ مِنْكُمْ ثُمَّ لَيُحْتَلَجَنَّ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبَّ أَصْحَابِي، فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ»^۱.

ترجمه: "من پیشقدم شما بر حوض هستم، عده ای از شما در برابر من ظاهر می شوند، ولی قبل از اینکه به من برسند آنان را به عقب می رانند و از من دور می نمایند، در این هنگام می گویم: پروردگارا! اینها اصحاب من هستند، (در جواب) گفته می شود: تو نمی دانی که اینها بعد از تو چه بدعتهایی را به وجود آورده اند و چه کارهای را کرده اند!"

به این قسمت حدیث بیشتر دقت کنید: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ»

یعنی: ای پیامبر تو نمی دانی اینها بعد از تو چه کارهای کرده اند. یعنی اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از وضع و حال امت شان، آگاه نیستند.

اینها برخی دلالتی بود که مُردگان از احوال زندگان، هیچ اطلاع و خبری ندارند.

دلیل پنجم: خواستن دعاء از زندگان ثابت و صحیح است چنانچه قبلاً بیان داشتیم اما طلب دعاء از مُردگان غیر ثابت و بلکه مخالف نصوص کتاب و سُنّت صحیح، است.

دلیل ششم: بایستی دانست که بسیاری از چیزهای که بنام شفاعت از مردگان خواسته می شود، از قدرت هرکسی جز الله متعال خارج و بیرون است. و فرقی نمی کند که این خواسته از مُرده باشد و یا زنده؛ و این طائفه از مردم استغاثه از غیرالله را بنام توسُّلِ درست و شفاعتِ صحیح، جای زده و مرتکب شرک می شوند. مانند اینکه از مردگان حوائج شان را خواسته و آنان را مشکل گشا دانسته و مالک نفع و ضرر تصورشان نموده و تکیه و اعتمادی که باید بر الله متعال داشته باشند، بر صاحبان قبور می داشته باشند.

فقط الله است که مالک نفع و ضرر بوده و جز او دافع بلاء و جلب کننده ی منافع نمی باشد، الله می فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۲.

ترجمه: "(آیا اینهای که غیر از الله عبادت می کنید، بهترند) یا کسی که به فریاد در مانده می

^۱ (صحیح بخاری روایت شماره ۶۵۷۶).

^۲ النمل: ۶۲

رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند هر گاه او را به کمک طلبد؟".

حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم که بهترین خَلق می باشند، نمی توانند مالک نفع و ضرر باشند، چه رسد به دیگران؛ الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّبِيَ السُّوءُ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۱.

ترجمه: "بگو (ای پیامبر): من مالک سودی و زیانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که الله بخواهد (و ضرر و یا نفعی بر من، برسد) و اگر غیب می دانستم، قطعاً منافع فراوانی نصیب خود می کردم (چرا که با اسباب آن آشنا بودم) و اصلاً شرّ و بلا به من نمی رسید (چرا که از موجبات آن آگاه بودم). حال که از اسباب خیرات و برکات و از موجبات آفات و مضرت بی خبرم، چگونه از وقوع قیامت آگاه خواهم بود؟). من کسی جز بیم دهنده ی (کافران به عذاب) و مژده دهنده ی (مؤمنان به ثواب) نمی باشم". و شبیه همین آیه در سوره یونس آیت ۴۹ آمده است. نیز در سوره جنّ آمده است، که: الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾^۲.

ترجمه: "بگو (ای پیامبر): من نمی توانم هیچ گونه زیانی و سودی به شما برسانم، و به هیچ وجه نمی توانم گمراهتان سازم و یا هدایت (توفیق) تان دهم".

همیشه و روزانه در نمازها و در سوره فاتحه می خوانیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۳.

ترجمه: "تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم".

رسول الله صلی الله علیه وسلم، به ابن عباس رضی الله عنهما فرمودند: "إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ"^۴.

یعنی: "اگر چیزی می خواهی پس از الله بخواه، و اگر یاری و کمک می خواستی از الله بخواه".
الله متعال امت اسلامی را، از شرّ شرک و دجال های که شرک را بنام عبادت به خورد مردم می

^۱ الأعراف: ۱۸۸

^۲ الجن: ۲۱

^۳ الفاتحة: ۵

^۴ (سنن ترمذی روایت شماره ۲۵۱۶).

دهند، نجات دهد! آمین.

در اینجا لازم می بینم تا دو کتاب مفید را که در باره توسل و استشفاع، و مسائل متعلق به آن و نیز پاسخ به شبهات پیرامون آن می پردازد، معرفی نمایم:

- کتاب "قاعدة جلیلة في التوسل والوسيلة" اثر گرانسنگ از شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله.
- کتاب "التوسل أنواعه وأحكامه" اثر گرانبهای از شیخ آلبنی رحمه الله.

قاعده سوم

شيخ رحمه الله مى فرمايد: "القَاعِدَةُ الثَّالِثَةُ: أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- ظَهَرَ عَلَى أَنْاسٍ مُتَفَرِّقِينَ فِي عِبَادَاتِهِمْ، مِنْهُمْ مَنْ يَعْبُدُ الْمَلَائِكَةَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَعْبُدُ الْأَنْبِيَاءَ وَالصَّالِحِينَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَعْبُدُ الْأَشْجَارَ وَالْأَحْجَارَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَعْبُدُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، وَقَاتَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَلَمْ يَفْرِقْ بَيْنَهُمْ؛ وَالذَّلِيلُ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^١.

وَدَلِيلُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؛ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^٢.

وَدَلِيلُ الْمَلَائِكَةِ؛ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا...﴾^٣. الآية

وَدَلِيلُ الْأَنْبِيَاءِ؛ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّي السَّيِّئِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾^٤ الآية.

وَدَلِيلُ الصَّالِحِينَ؛ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ...﴾^٥ الآية.

وَدَلِيلُ الْأَشْجَارِ وَالْأَحْجَارِ؛ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى﴾^٦، وَحَدِيثُ أَبِي وَقَدِّ اللَّيْثِيِّ -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- إِلَى حُنَيْنٍ وَنَحْنُ حَدَثَاءُ عَهْدٍ

^١ الأنفال: ٣٩

^٢ فصلت: ٣٧

^٣ آل عمران: ٨٠

^٤ المائدة: ١١٦

^٥ الإسراء: ٥٧

^٦ النجم: ١٩-٢٠

يَكْفُرُ، وَلِلْمُشْرِكِينَ سِدْرَةٌ، يَعْكُفُونَ عِنْدَهَا وَيَنْوِطُونَ بِهَا أَسْلِحَتَهُمْ، يُقَالُ لَهَا ذَاتُ أَنْوَاطٍ، فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةٍ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ. الْحَدِيثُ.

ترجمه: "قاعده سوم: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مردمانی مبعوث و فرستاده شدند که عبادات شان متفاوت و مُختلف بوده است. گروهی از آنان، ملائکه، گروهی پیامبران الهی و انسان های صالح و نیکوکار، گروهی درختان و سنگ ها و گروهی خورشید و ماه را، عبادت و پرستش می کردند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم با آنان به نبرد پرداخته و بین هیچ کدامشان فرقی قائل نگردیدند. و دلیل این سخن، کلام الله سبحانه و تعالی است که می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^۱

ترجمه: "و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای باقی نمانده و دین خالصانه از آن الله گردد".

دلیل اینکه (مشرکین) خورشید و ماه را عبادت می کردند، سخن الله تعالی است، می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۲.

ترجمه: "از نشانه های (قدرت) الله، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید، و برای پروردگاری که آنها را آفریده است، سجده نمایید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می کنید".

و دلیل اینکه (مشرکان) فرشتگان را عبادت می کردند، کلام الله متعال است، که می فرماید: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا﴾^۳.

ترجمه: "و(هیچ کسی از پیغمبران) به شما فرمان نمی دهد که ملائکه و پیغمبران را به پروردگاری خود، گیرید".

^۱ الأنفال: ۳۹

^۲ فصلت: ۳۷

^۳ آل عمران: ۸۰

و دلیل اینکه (مشرکین) برخی از پیامبران الهی را، پرستش می کردند، این سخنِ الله تعالی است: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾^۱.

ترجمه: "و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که الله می گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا توبه مردم گفته ای که جز الله، من و مادرم را هم دو معبودی دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی میگوید: تو را منزه از آن می دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بی گمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانیهای (و از خفایای و نوایای امور باخبری).

و دلیل اینکه (مشرکان) انسان های صالح را پرستش می کردند، این قول الله سبحانه و تعالی است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾^۲.

ترجمه: "آن کسانی را که به فریاد می خوانند (و خداگونه هایشان می دانند) آنان که از همه مقربترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی، عزیز و ملائکه، خود آنها) برای تقرب به پروردگارشان وسیله می جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت الله امیدوار و از عذاب او هراسناکند."

و دلیل اینکه (مشرکان) درختان و سنگ ها را عبادت می کردند، این سخنِ الله است: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾^۳.

ترجمه: "آیا چنین می بینید (و این گونه معتقدید) که لات و عزی. و منات، سومین بت دیگر (معبود شما و دختران خدایند، و دارای قدرت و عظمت می باشند؟)".

و (دلیل دیگر بر اثبات این مدعا) حدیث ابو واقد لیثی رضی الله عنه است، که می فرماید: "أَنَّ

^۱ المائدة: ۱۱۶

^۲ الإسراء: ۵۷

^۳ النجم: ۱۹-۲۰

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا خَرَجَ إِلَى حُنَيْنٍ مَرَّ بِشَجَرَةٍ لِمُشْرِكِينَ يُقَالُ لَهَا: ذَاتُ أَنْوَاطٍ يُعَلَّقُونَ عَلَيْهَا أَسْلِحَتَهُمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ...^۱.

ترجمه: "ما در حالیکه تازه مسلمان شده بودیم همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی حُنَین بیرون شدید، مشرکین در آن دیار درختی داشتند که در زیر سایه آن، می نشستند و سلاح های خود را به منظور تبرک به آن، آویزان می نمودند. آن درخت، معروف به ذات آنوَاط بود. از کنار یکی از آن درخت ها گذشتیم. ما به رسول الله صلی الله علیه وسلم، گفتیم: برای ما نیز ذات انواطی قرار دهید!".

شرح: شیخ رحمه الله در این قاعده، بسیار واضح و خیلی قوی دیدگاه کسانی را ردّ می کند، که: مدّعی هستند، شرک فقط در پرستش بُت ها بوده و اگر انبیاء، ملائکه، امامان، صالحان، و یا غیره از افراد و اشیاء، مورد عبادت قرار گیرند، هیچ اشکالی نداشته و برای شان، مجاز است. در حالیکه شیخ رحمه الله با ادلّه ی قرآنی و سنّت نبوی اثبات نمود که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم انواع و اقسام عبادات صورت می گرفت، و پیامبر صلی الله علیه وسلم با همه یکسان مبارزه و کارزار نموده و تفاوتی در میان آنها، نگذاشتند.

مشرکین زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، چه کسانی و چه چیزهای را عبادت می کردند؟

شیخ رحمه الله عبادات آنها را به پنج نوع تقسیم بندی کرده است:

نوع اول: در میان مشرکین زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، گروه های بودند که آفتاب و مهتاب را عبادت و پرستش می نمودند. وقتی آفتاب طلوع می نمود و آنگاه که غروب می کرد، مورد پرستش پرستشگران قرار می گرفت. و بخاطر اینست که اسلام عزیز، نمازخواندن در وقت طلوع و غروب را شدیداً منع نموده است، تا مبادا مشابهتی با آفتاب پرستان صورت گیرد، در حدیث صحیح آمده است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم، می فرمایند: "صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَ يَنْزِلُ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ... حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ"

^۱ (سنن ترمذی روایت شماره ۲۱۸۰).

شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ^۱.

یعنی: نماز صبح را به جای آور و تا طلوع خورشید، از خواندن نماز خودداری کن تا این که خورشید به اندازه ی یک نیزه بلند شود، زیرا خورشید موقعی که طلوع می کند، از میان دو شاخ شیطان بلند می شود و در این موقع کافران برای آن (آفتاب) سجده می کنند، ... تا وقتی که نماز عصر را به جای می آوری، بعد از آن از نماز خواندن دست بردار تا وقتی که خورشید غروب می کند، زیرا آفتاب وقتی که غروب می کند، در میان دو شاخ شیطان غروب می کند و در این موقع کافران برای آن سجده می کنند". (مجالسی برای شرح فقهی این حدیث، در اینجا نیست!). و مهتاب را نیز مورد عبادت و پرستش قرار داده و آن را معبود دیگری در کنار الله، می دانستند.

شیخ رحمه الله به یک آیه از آیات قرآن کریم در این باره دلیل جُسته و سخن اش را با دلیل قرآنی، قوی ساخت.

شکی نیست که این آفتاب پرستی مختص برخی از مشرکین زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، نبوده و بلکه این عبادت، امتداد تاریخی داشته و در گذشته نیز اقوامی بوده اند که آفتاب را پرستش می کردند، چنانچه در داستان بلقیس نیز آمده است که خودش و قومش آفتاب پرست بوده اند، الله متعال در قرآن کریم اینگونه می فرماید: ﴿وَجَدْتُنَّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۲.

ترجمه: "هدهد برای سلیمان علیه السلام گفت: من او (بلقیس) و قوم او را دیدم که به جای الله، برای خورشید سجده می برند".

نوع دوم: گروهی دیگر، ملائکه (فرشتگان) را عبادت نموده و آنها را دختران و نزدیکان به الله دانسته و به گمان باطل شان، برای تقرب به الله، آنان را عبادت و پرستش می نمودند. و این بدان معنا نیست که در تمام جوانب عبادت ملائکه را می نموده اند و ممکن است بخشی و پاره ای از عبادات را مختص ملائکه می کردند. و شیخ رحمه الله به آیتی از سوره آل عمران در اثبات اینکه برخی از گروه های مشرکین ملائکه را عبادت می کرده اند، استدلال نموده است. و نیز الله متعال در آیه دیگری اینچنین می فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا

^۱ (صحیح مسلم روایت شماره ۸۳۲).

^۲ النمل: ۲۴

يَعْبُدُونَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ^۱.

ترجمه: (یادآور شو) روزی را که الله جملگی آنان را گرد می آورد و سپس به ملائکه (رو در روی ملائکه پرستان) می گوید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می کرده اند؟! (ملائکه در پاسخ می گویند:) تو پاک و منزهی (از این نسبتهای ناروایی که به ساحت مقدّست داده اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته ایم) و تنها تویار و یاور ما بوده ای، نه آنان".

و این مشرکان مدعی بودند که ملائکه دختران الله هستند. الله متعال در باره این قول سخیف شان بارها در قرآن کریم اعلان انزجار نموده است، از جمله: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْآبَتَاتِ سُبْحَانَهُ﴾^۲.

ترجمه: "و برای الله که از هرگونه آرایش و نیازی پاک است، دخترانی قائل می شدند (و فرشتگان را دختران الله می پنداشتند). و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾^۳.

ترجمه: "آنان ملائکه را که بندگان الله مهربانند، مؤث بشمار می آورند (و دختران خدا قلمداد می نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته اند و خلقتشان را مشاهده نموده اند؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده بی اساس، در نامه های اعمالشان) ثبت و ضبط می شود و (در روز قیامت، از سوی الله) بازخواست می گردند".

نوع سوم: گروه دیگری از مشرکین، انبیاء علیهم السلام را عبادت و پرستش می کردند. چنانچه بسیاری از مشرکین نصارا، عیسی مسیح علیه السلام را عبادت و پرستش می نمودند؛ و شیخ رحمه الله در این باره به آیت ۱۱۶ سوره مبارکه مائده استناد می ورزد. در حالیکه عیسی علیه السلام، بنی اسرائیل و پیروانش را بارها و بارها از شرک و عبادت غیر الله باز داشته اما بازهم به پرستش او مبتلاء شده و دین اش را از آموزه های اصیل او، بیرون نمودند. الله متعال از زبان عیسی علیه السلام که خطاب بر بنی اسرائیل می کند، نقل می دارد، که او فرمود: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ

^۱ سبأ: ۴۰-۴۱

^۲ النحل: ۵۷

^۳ الزخرف: ۱۹

إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ^۱.

ترجمه: "ای بنی اسرائیل! الله یگانه ای را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بی گمان هر کس شریکی برای الله قرار دهد، الله بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یاورى ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند)".

بدین خاطر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز، امت شان را بارها بر حذر داشته تا کارهای که امت های گذشته در حق انبیاء شان نموده اند را، انجام ندهند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم، می فرماید: "لَا تُظْرُونِي كَمَا أَظْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ"^۲.

ترجمه: "در مدح و ستایش من، افراط و زیاده روی نکنید آنطور که نصاری درباره ی عیسی بن مریم، افراط و غلو کردند. همانا من، بنده الله هستم. پس بگوئید: بنده و فرستاده ی الله".

و نیز می فرماید: "لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ".^۳ يُحَدِّثُ مَا صَنَعُوا^۳.

ترجمه: "الله متعال یهود و نصاری را لعنت کند که قبور پیامبرانشان را مسجد کردند". راوی می گوید: (هدف رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که) ما را از اینگونه اعمال، بر حذر دارند. و می فرماید: "وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا"^۴.

ترجمه: "قبر مرا محل عید و جای مراجعه و ازدحام قرار ندهید".

و ایشان در پیشگاه الله متعال دعاء نموده و در دعای شان می فرمودند: "اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَاءً لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ"^۵.

^۱ المائدة : ۷۲

^۲ (صحیح بخاری روایت شماره ۳۴۴۵).

^۳ (صحیح بخاری روایت شماره ۴۳۵).

^۴ (سنن ابوداود روایت شماره ۲۰۴۲).

^۵ (مسند احمد روایت شماره ۷۳۵۲).

ترجمه: "بار الهاء، پس از من، قبرم را بُتی که مورد پرستش واقع بشود، قرار مده! و الله لعنت و نفرین نمود، جماعت و گروهی را که قبرهای پیامبران شان را مسجد و عبادتگاه قرار دادند."

نوع چهارم: گروهی دیگری از مشرکان، افراد صالح و نیکوکار را عبادت و پرستش می نمودند، چنانچه شیخ رحمه الله برای اثبات این سخنش به آیت ۵۷ سوره مبارکه اسراء استدلال می نماید. زیبا است شرح کوتاهی از این آیت مبارکه برایتان داشته باشم تا بیشتر، هدف آیه ی مبارکه را متوجه شوید.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در تفسیر آیه مبارکه می فرماید: "كَانَ تَقَرُّ مِنَ الْجِنَّ اَسْلَمُوا، وَكَانُوا يُعْبَدُونَ، فَبَقِيَ الَّذِينَ كَانُوا يَعْبُدُونَ عَلَىٰ عِبَادَتِهِمْ، وَقَدْ اَسْلَمَ التَّقَرُّ مِنَ الْجِنَّ"^۱.

ترجمه: "گروهی از جنیان (از طرف برخی از مشرکین) عبادت می شدند و در حالیکه این جنیان مسلمان شده بودند، اما پرستشگران (انسان ها) همچنان به عبادت آنها ادامه می دادند". بعد از آن، این آیه ی مبارکه فرستاده شده و وضعیت معبودان مورد عبادت شان را آشکار ساخت که آنان (جنیان عبادت شونده) خودشان با انجام اعمال نیک، در پیشگاه الله متعال با هم سبقت گرفته و سعی و تلاش برای رسیدن به او تعالی را داشته و تلاش برای رضایت باری تعالی را دارند. پس ای پرستشگران! چرا شما مانند معبودان مورد عبادت تان که افرادی صالح و نیک اند، و خوف از عذاب الهی داشته و امیدوار به رحمت اویند؛ الله یگانه را پرستش نکرده و دست از عبادت دیگران بر نمیدارید؟. این خلاصه ی از مفهوم کُلِّ آیه مبارکه بود.

شیخ رحمه الله از این آیه استنباط نمود که برخی از مشرکین به عبادت صالحان و نیکان مصروف بوده اما با آنان جدال صورت گرفته و مانند بقیه مشرکین با آنان برخورد شده و فرقی در میان آنان و بقیه مشرکین گذاشته نشده است.

نوع پنجم: بسیاری از مشرکین سنگ ها و درخت ها را عبادت و پرستش می کردند، چنانچه شیخ رحمه الله به آیات ۱۹ و ۲۰ سوره مبارکه نجم و نیز حدیث ابو واقد لیشی رضی الله عنه، استناد جُسته است.

^۱ (صحیح بخاری روایت شماره ۴۷۱۵ و صحیح مسلم روایت شماره ۳۰۳۰ و لفظ روایت از صحیح مسلم است).

برای فهم بیشتر این موضوع مطروحه، زیبا است به برخی از مسائل دیگری نیز اشاره شود: مشرکین مکه بت های سنگی زیادی را پرستش و عبادت می کردند و چنانچه در روایت صحیح آمده که فقط ۳۶۰ بت سنگی در داخل خانه کعبه داشتند، از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت: "دَخَلَ التَّيِّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ الْفَتْحِ، وَحَوْلَ الْبَيْتِ سِتُونَ وَثَلَاثَ مِائَةٍ نُصْبٍ، فَجَعَلَ يَطْعُنُهَا بِعُودٍ فِي يَدِهِ وَيَقُولُ: (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ . جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ . وَمَا يُعِيدُ)".^۱

یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم روز فتح مکه، وارد مکه شدند در حالی که در اطراف کعبه، سیصد و شصت بت، وجود داشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم با چوبی که در دست داشتند، بر پهلوی بت ها می زدند و می فرمودند: حق آمد و باطل رفت. حق آمد و باطل، کار جدیدی نمی تواند انجام دهد و کار گذشته ای را هم نمی تواند باز گرداند، (یعنی هیچ کاری از باطل، ساخته نیست). اما در میان بت های متعدد، چهار بت شان بسیار معروف و مشهور بود: منات، عزی، لات و هبل.

مَنَات: منات بت و سنگ بزرگ و معروفی بود که در ساحل دریای سرخ، بین مکه و مدینه در نواحی قدید، واقع در منطقه ای به نام مُسَلَّل قرار داشت که عربها آن را تعظیم نموده و برای انجام حجّ از آنجا احرام می بستند تا جایی که به خاطر تعظیم آن، سعی بین صفا و مروه را ترک می نمودند و این رسم به آنان از پدرانشان به ارث رسیده بود که اگر کسی از منطقه ای که بُت منات در آن واقع بود، احرام حجّ ببندد، نباید بین صفا و مروه سعی نماید.

و اولین کسی که پرستش منات و بت پرستی را در شبه جزیره عربستان رواج داد و به تحریف دین ابراهیم پرداخت، عمرو بن لُحی خزاعی بود.^۲

عُزَّى: درختی بود در که در وادی نَحْلَه بین مکه و طائف قرار داشت. این بُت، معبود قبیله ی قریش و بنو کنانه بود. چنانچه در صحنه ی حسّاس غزوه أُحُد مشاهده می کنیم که ابوسفیان روی به مسلمانان نموده و گفت: "لَنَا عُزَّى وَلَا عُزَّى لَكُمْ".

^۱ (صحیح بخاری روایت شماره ۴۲۸۷).

^۲ (السرایا والبعوث النبویة حول المدینة ومكة، صفحات ۲۸۶ و ۲۸۷).

یعنی: "ما بُتْ عَزَّى دَارِیم و شَمَا عَزَّى (عزت دهنده) ندارید". رسول الله صلی الله علیه وسلم برای صحابه فرمودند پاسخ اش را بدهید، و بگوئید: "اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ".

یعنی: "الله یار و یاور ماست و شما را هیچ یاری دهنده ی نمی باشد"^۱.

لات: بُتِ بود که متعلق به قبیله ی ثقیف بوده و در طائف موقعیت داشت. امام ابن جریر طبری رحمه الله می گوید: ابن عباس، مُجاهد و ابوصالح؛ لات را صفت و لقبی برای فردی می دانستند که: "كَانَ رَجُلًا يَلْتَمِسُ السَّوِيقَ لِلْحَاجِّ فَلَمَّا مَاتَ عَكَفُوا عَلَى قَبْرِهِ فَعَبَدُوهُ"^۲.

یعنی: مرد با سخاوتی بود که تلخان یا سویق را با آب مخلوط نموده و به حاجیان می داد، هنگامی که فوت نمود قبرش را پرستش نموده (و سر انجام، بُت و مجسمه ی برایش ساخته و شروع به پرستش بُت اش نمودند).

و گفته شده است که مشرکین نام های این بت ها را از نامهای الله اشتقاق نموده بودند، چنانچه "عَزَّى" را از نام بزرگ "عزیز" و "لات" را از نام عظیم "الله" گرفته بودند.^۳

این بُت های سه گانه، هر کدامش در جای خود -البته کُپی های آنها در میان پرستشگران خویش، نیز منتشر بود-، با امر و دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم مُنهدِم و نابود، گردید.

هُبَل: این بت به شکل انسان و از یاقوتِ سُرخ ساخته شده بود. این بُت را عَمْرُو بْنُ لُحَيٍّ از شام به مکه آورده و قریش را به پرستش آن فرا خواند، به دنبال آن، قریش و سایر قبائل عرب بُت های ساختند، و هر قبیله بُتی را پرستیده و بسیاری از آنها را در درون و بالای کعبه، قرار داده بودند.

مشرکین، غالباً تیرهای فال بینی را در نزد هُبَل انجام داده و بزرگترین بُتِ عرب، محسوب می گردید. در غزوه احد ابو سفیان گفت: "أَعْلُ هُبَلٌ أَعْلُ هُبَلٌ".

یعنی: "سر بلند باد! هُبَل. سر بلند باد! هُبَل". رسول الله فرمودند: پاسخش را داده و بگوئید: "اللَّهُ

^۱ (سنن الکبری للسنائی، روایت شماره ۸۵۸۱).

^۲ (تفسیر ابن جریر طبری ۵۲۳/۲۲).

^۳ (تفسیر ابن جریر طبری ۵۲۲/۲۲).

^۴ (فتح الباری ۵۴۹/۶).

أَعْلَىٰ وَأَجَلٌ.

یعنی: "الله، بالاتر و بزرگتر است".^۱

شیخ رحمه الله به حدیثی نیز استناد می‌ورزد که روایتی است معروف و مشهور، تحت عنوان "ذات أنواط". البته شیخ رحمه الله بخشی از روایت را آورده، و بنده روایت را برای فائده‌ی بیشتر، با تمام و کمال خواهم نوشت: ابو وَاقد لَيْثِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، می‌فرماید: "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا خَرَجَ إِلَى حُنَيْنٍ مَرَّ بِشَجَرَةٍ لِلْمُشْرِكِينَ يُقَالُ لَهَا: ذَاتُ أَنْوَاطٍ يُعَلَّقُونَ عَلَيْهَا أَسْلِحَتَهُمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾^۲. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبُنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ"^۳.

ترجمه: "ما در حالیکه تازه مسلمان شده بودیم همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی حُنَین بیرون شدیم، مشرکین در آن دیار درختی داشتند که در زیر سایه آن می‌نشستند و سلاح‌های خود را به منظور تبرُّک به آن، آویزان می‌نمودند. آن درخت، معروف به ذات انواط بود. از کنار یکی از آن درخت‌ها گذشتیم. ما به رسول الله صلی الله علیه وسلم، گفتیم: برای ما نیز ذات انواطی مقرر کنید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله اکبر! اینگونه خواسته‌ها، روش پیشینیان است و به الله قسم شما همان سخنی را گفتید که بنی اسرائیل به موسی گفتند. آن‌ها به موسی گفتند: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾^۴.

یعنی: "برای ما نیز، معبودی مقرر کن همانطور که آن‌ها (مشرکین) معبود دارند". (و موسی علیه السلام به آنان گفت: شما قومی نادان هستید) آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم افزودند: شما نیز از روش‌های آنان پیروی خواهید کرد". چون صحابه نو مسلمان بودند و این قضایا تا جای برای شان عادی دیده می‌شد، از این جهت چنین درخواستی از آنان صادر گردید، اما شدت برخورد رسول الله صلی الله علیه وسلم، بیانگر خطر این موضوع بس عظیم و خطرناک، است.

^۱ (صحیح بخاری روایت شماره ۳۰۳۹).

^۲ الأعراف: ۱۳۸.

^۳ (سنن ترمذی روایت شماره ۲۱۸۰).

^۴ الأعراف: ۱۳۸.

صحابه نیز از رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد گرفته بودند که به جز الله به هیچ کس و هیچ چیزی اعتماد و توکل نکرده و با آثارِ شرک و بُت پرستی و با آنچه امت را بسوی شرک می کشاند، مبارزه نمایند: ابو الهیّاج حیان بن حُصین رحمه الله، میگوید: «قال لي علي بن أبي طالب رضي الله عنه: ألا أبعثك على ما بعثني عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ أن لا تدع صورةً إلا طمسستها، ولا قبراً مشرفاً إلا سويته»^۱.

ترجمه: "علی بن ابی طالب رضی الله عنه، به من گفت: تو را می فرستم برای (انجام دادن) آن چه که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مرا برای انجام آن، فرستاد و بدان امر کرد (و فرمود): هر تصویر (و مجسمه ای) را نابود کن و هر قبری را که مرتفع و بلند ساخته شده است، با زمین صاف و یکسان کن."

شیخ رحمه الله این موارد پنجگانه را بر سبیل حَصْر، بیان ننموده است؛ بلکه موارد دیگری نیز یافت می شود که مشرکین مکه در آن زمان، عبادت و پرستش می کردند، از جمله عبادت و استمداد از جنیان. الله متعال می فرماید: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»^۲.

ترجمه: "و افرادی از انسانها، به کسانی از جنّ ها پناه می آوردند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می افزودند."

و نیز می فرماید: «كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ»^۳.

ترجمه: "ایشان جتّیان را می پرستیده اند، و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته اند."

خلاصه ی مطلب از قاعده سوم: رسول الله صلی الله علیه وسلم، فرقی در میان پرستشگران و آنانی که غیر الله را پرستش می کردند، نگذاشتند. بنابراین هیچ تفاوتی میان کسی که عیسی مسیح علیه السلام و یا بنده صالح دیگری را پرستش می کند و میان فردی که سنگ و چوب را پرستش و عبادت می نماید، نیست؛ زیرا هر دوی شان غیر الله را عبادت نموده و مرتکب شرک

^۱ (صحیح مسلم روایت شماره ۹۶۹).

^۲ الجن: ۶

^۳ سبأ: ۴۱

شده اند.

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾^۱.

ترجمه: "چه کسی گمراه تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی گویند؟ (نه تنها پاسخش را نمی دهند، بلکه سخنانش را هم نمی شنوند) و اصلاً آنان، از پرستشگران و به فریادخواهندگان غافل و بی خبرند."

در جمله ی "مِن دُونِ اللَّهِ - غیر از الله" دقت بفرمائید! همه کس و همه چیز، غیر از الله شامل شده و هیچ استثنائی ندارد. چراکه عبادت خاصّه و ویژه ی الله متعال بوده و نایستی کسی و چیزی در کنار و همراه او تعالی، مورد عبادت و پرستش قرار گیرد.

^۱ الأحقاف: ۵

قاعده چهارم

شیخ رحمه الله می فرماید: "الْقَاعِدَةُ الرَّابِعَةُ: أَنَّ مُشْرِكِي زَمَانِنَا أَغْلَطُوا شِرْكَاً مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ، لِأَنَّ الْأَوْلِيَيْنِ يُشْرِكُونَ فِي الرَّحَاءِ، وَيُخْلِصُونَ فِي الشِّدَّةِ، وَمُشْرِكُو زَمَانِنَا شِرْكُهُمْ دَائِمٌ فِي الرَّحَاءِ وَالشِّدَّةِ؛ وَالذَّلِيلُ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾"^۱.

ترجمه: "قاعده چهارم: شرک مشرکین عصر ما بسیار شدیدتر از مشرکین گذشته است، زیرا مشرکین گذشته در حین راحتی و آسایش به الله سبحانه و تعالی شرک می ورزیدند، ولی در سختی ها و گرفتاری ها مخلصانه بسوی او تعالی بر می گشتند. اما مشرکین زمان ما در هر دو حالت آسایش و دشواری به الله سبحانه و تعالی شرک می ورزند. و دلیل (اینکه مشرکین گذشته، فقط در حالت گشایش و خوشحالی به الله شرک می ورزیدند) سخن الله متعال است، که می فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾"^۲.

ترجمه: "هنگامیکه (مشرکان) سوار کشتی می شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می دهد) خالصانه و صادقانه الله را به فریاد می خوانند (و غیر او را فراموش می گردانند). سپس هنگامی که الله آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می ورزند (و به انبازهای برای الله، معتقد می شوند)".

شرح: شیخ رحمه الله در این قاعده، دو موضوع مهم را اشاره می دارد، یکی واضح و دیگری ضمنی: **واضح:** اینکه خطر شرک مشرکین زمان ما بمراتب بزرگ تر از شرک گذشتگان بوده و باید توجه زیادی بر قلع و قمع این شرک، صورت گیرد.

ضمنی: مادامیکه مشرکین گذشته با شرک کوچکترشان نسبت به شرک مشرکان گذشته، تکفیر

^۱ العنکبوت: ۶۵

^۲ العنکبوت: ۶۵

شدند و با آنها کارزار صورت گرفت؛ پس با مشرکان امروز که بمراتب شرک شان خطرناکتر است، چرا با آنها سازش و مدارا صورت گیرد؟
 شیخ رحمه الله به یک آیه از قرآن کریم استناد جُسته و این حرفش را با دلیل قرآنی، قوی و مُحکم می‌سازد.

دلایل دیگری نیز بر این سخن، دلالت دارد؛ از جمله: الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَإِنَّمَا يَجْعَلُهُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾^۱.

ترجمه: "هنگامی که ناراحتیها در دریاها به شما می‌رسد (و گرفتار طوفانها و امواج سهمگین می‌شوید و کشتی خویش را همچون پَر کاهی در پهنه آبها می‌بینید، وحشت می‌کنید و) جز الله همه کسانی از نظرتان ناپدید می‌گردند که ایشان را به فریاد می‌خوانید. اما زمانی که الله شما را (از غرق شدن) نجات داد و به خشکی رسانید، (از یکتاپرستی) روی می‌گردانید (و انسانهای ناتوان و بتان بی‌جان را انباز پروردگار جهان می‌سازید)، و اصولاً انسان، بسیار ناسپاس است".

در شرح حال اسلام آوردن صحابی جلیل القدر عِکْرِمَه رضی الله عنه فرزند ابوجهل، آمده است: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم و سپاه اسلام، در فتح مکه، فاتحانه وارد مکه مکرّمه شدند، او از مکه فرار کرده و به کِشْتی سوار گردید، ناگهان کِشْتی شان با باد و موج عظیم روبرو گردید، "فَقَالَ أَصْحَابُ السَّفِينَةِ: اٰخْلِصُوا، فَإِنَّ إِلَهَتَكُمْ لَا تُغْنِي عَنْكُمْ شَيْئًا هَاهُنَا. فَقَالَ عِکْرِمَةُ: وَاللَّهِ لَئِن لَّمْ يُنَجِّنِي مِنَ الْبَحْرِ إِلَّا الْإِخْلَاصُ، لَا يُنَجِّنِي فِي الْبَرِّ غَيْرُهُ، اللَّهُمَّ إِنَّ لَكَ عَلَيَّ عَهْدًا، إِنَّ أَنْتَ عَاقِبَتِي مِمَّا أَنَا فِيهِ أَنْ آتَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَضَعَ يَدِي فِي يَدِهِ، فَلَا جِدْنَهُ عَفْوًا كَرِيمًا، فَجَاءَ فَأَسْلَمَ"^۲.

یعنی: "سواری های کِشْتی گفتند: فقط خالصانه الله را بخوانید و از او کمک بخواهید، زیرا در اینجا معبودان تان کاری برایتان کرده نمی‌توانند. عِکْرِمَه گفت: به الله قسم وقتی در دریا جز خالصانه خواندن الله، باعث نجات نمی‌شود، در خشکی نیز جز او نجات دهنده ی برایم نخواهد بود؛ ای بار الها! با تو پیمان می‌بندم که اگر از اینجا سالم بَدَر آمدم، در نزد محمد (صلی

^۱ الإسراء: ۶۷

^۲ (سنن نسائی روایت شماره ۴۰۶۷).

الله علیه وسلم) رفته و دستم را در دستش خواهم گذاشت (و با او بیعت خواهم کرد) و او را فردی گذشت کننده و بخشاینده خواهم یافت. بعد از آن، آمده و مسلمان گردید".

شیخ رحمه الله رساله اش را با این جملات خاتمه داده و می فرماید: "وَاللَّهُ أَعْلَمُ".
یعنی: "الله داناتر است".

بیان این جمله در این مقام نشانگر تواضع شیخ رحمه الله و بیان ادب و احترام او، به الله عزوجل است.

هر نویسنده و گوینده ای زیبا است که بعد از کلامش این جمله ی شریف "والله أعلم" و یا بقیه جملات که در معنایش است را، استفاده نماید. و این بمعنای شک در آنچه گفته و نوشته است، نیست؛ بلکه انسان موجودی ضعیف و ناتوان بوده و احتمال دارد دلائلی را که بیان نموده است به آن حدّ قوی نبوده تا شبهات را برطرف سازد و یا نقصی در نوشتار و گفتارش، پدید آمده باشد و همه این امور، در موجود ضعیفی مانند انسان مُتَصَوِّر است، الله متعال می فرماید:

﴿وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾^۱.

ترجمه: "و انسان ضعیف آفریده شده است".

امام نووی رحمه الله در آداب فتوی و به نقل از یکی از بزرگان شوافع رحمهم الله می گوید:

"وَلَا يَدْعُ خَتَمَ جَوَابِهِ بِقَوْلِهِ "وَيَاللَّهِ التَّوْفِيقُ" أَوْ "وَاللَّهُ أَعْلَمُ" أَوْ "وَاللَّهُ الْمُؤَقِّقُ"^۲.

یعنی: "(بایستی مفتی) پاسخش را با یکی از اینها: وَيَاللَّهِ التَّوْفِيقُ ویا وَاللَّهُ أَعْلَمُ ویا هم وَاللَّهُ الْمُؤَقِّقُ، خاتمه دهد".

و سرانجام شیخ رحمه الله رساله اش را با درود و سلام بر رسول الله صلی الله علیه وسلم، خاتمه داده و می فرماید: "وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ".

یعنی: "و درود و سلام بر محمد صلی الله علیه وسلم، و اتباع و اصحاب شان".

^۱ النساء: ۲۸

^۲ (المجموع شرح المهذب ۴۹/۱).

و این ختام مبارکی است که بسیاری از نویسندگان و گویندگان، کتابها و گفته های شان را با آن، منتهی می سازند؛ و این همان حُسنِ ختام، می باشد.

الله متعال در باره درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم، می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱.

ترجمه: "الله و فرشتگانش بر پیغمبر درود می فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید، سلام بگوئید."

پیامبر علیه الصلاة و السلام برای ما تعلیم می دهند که هرگاهی نام شان را شنیدیم برای شان درود بفرستیم، و در پاداش این درود می فرماید: "مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا"^۲. یعنی: "هرکس بر من يك درود بفرستد، الله متعال بخاطر آن، بر او ده درود می فرستد".

و نیز میفرماید: "الْبَخِيلُ الَّذِي مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ"^۳.

یعنی: "بخیل و خسیس کسی است: هنگامی که اسم من پیش روی اش برده می شود بر من درود نمی فرستد".

"صلی الله علی" صلاة در لغت بمعنای دعاء است. و در اصطلاح درود الله بر پیامبر صلی الله علیه وسلم، عبارت از: ستایش و تعریف الله بر پیامبرش، در آسمانها است. و این مفهومی است که ابوالعالیه رحمه الله در تفسیر آیه ۵۶ سوره مبارکه احزاب بیان نموده و امام بخاری بصورت مُعَلَّق، آن را در صحیح خود آورده است^۴ و إسماعیل القاضی رحمه الله در کتاب "الصلاة علی النبی" ص ۸۰، این روایت را از ابوالعالیه با سندِ موصول و حَسَن، آورده است.

شایان ذکر است که بهترین درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم، درودهای ابراهیمی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای صحابه، اینگونه تعلیم می دادند: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ بَارِكٌ مَبْرُكٌ".

^۱ الأَحْزَاب: ۵۶

^۲ (صحیح مسلم روایت شماره ۳۸۴)

^۳ (سنن ترمذی روایت شماره ۳۵۴۶)

^۴ (صحیح بخاری، کتاب التفسیر، باب قوله تعالی إن الله وملائكته يصلون على النبي...).

بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ^۱.

"و علی آله" کلمه ی "آل" مادامیکه بدون کلمه ی "اتباع" بیاید؛ بمعنای پیروان و اتباع، می باشد. و کلمه ی "آل" در قرآن کریم بمعنای پیروان نیز آمده است. چنانچه الله متعال در باره ی پیروان فرعون میفرماید: ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾^۲. ترجمه: "و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان، آنان بدان عَرْضَه می شوند. و اما روزی که قیامت برپا می شود (الله به فرشتگان دستور می دهد، که) آل فرعون (پیروان او) را به شدیدترین عذاب، دچار سازید".

و اگر کلمه ی آل و اتباع با هم بیایند، (آله و اتباعه) در اینصورت معنای آل، اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم، می باشد.

و شکی نیست، اگر کلمه ی "آل" به تنهایی آمده و مفهوم "اتباع" را افاده نماید، بازهم شامل اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز می شود؛ زیرا آنان اتباع و پیروان پیامبر صلی الله علیه وسلم، بوده اند.

"و صحبه" جمع صحابی میباشد، بمعنای یاران و همراهان و در اصطلاح شرعی، صحابی به کسی گفته می شود که: رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حالت ایمان ملاقات نموده و با ایمان از دنیا رفته باشد.

شاید کسی بگوید: وقتی شما کلمه ی آل را به اتباع و پیروان ترجمه نموده اید، پس چه نیازی بود که مؤلف رحمه الله، کلمهء "وصحبه" را بیاورد، در حالیکه صحابه نیز شامل اتباع میگردند.

در پاسخ باید گفت: این عطف (وصحبه) از باب عطف خاص بر عام است. یعنی از میان اتباع (عام) صحابه بخاطر مزیت و جایگاه ویژه شان، خاص گردیده اند.

"وسلم" زیبا است که درود فرستادن بر پیامبر علیه الصلاة والسلام، میان "صلاة" و "سلام" جمع گردد، زیرا در آیه مبارکه سوره احزاب اینگونه میان هر دو جمع گردیده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ

^۱ (صحیح بخاری روایت شماره ۴۷۹۷).

^۲ الغافر: ۴۶

يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱.

یعنی: الله و فرشتگانش بر پیغمبر درود می فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید، سلام بگوئید."

خاتمه

الله را سپاسگزارم که بنده را توفیق داد تا بر این کتاب مبارک و عظیم الفائده، شرحی نوشته و در دسترس برادر و خواهر مسلمانم قرار داده تا چراغ راهی بر موحدین و وسیله هدایت گمراهان از راه توحید، باشد. آمین.

تشکری ویژه می‌کنم از تمام عزیزانی که در مراجعه و تصحیح اشتباهات تاپی این شرح، بنده را یاری فرمودند. و خصوصاً از دو شیخ عزیز و گرامی جناب دکتر ملازاده و جناب دکتر شهیدالله سادات حفظهما الله که لطف نموده و وقت شان را گذاشته و این رساله را مراجعه نموده و تقریظ بر آن، نوشتند. الله متعال در وقت و زندگی شان برکت داده و آنها را در حفظ و پناه خودش داشته باشد. آمین.

و نیز تشکری دارم از انتشارات عاصم که لطف نموده و در صفحه آرایی، دیزاین و چاپ این رساله، و آماده ساختن آن برای شایقین و خوانندگان، تلاش بی دریغ ورزیده و در این امر خیر، سهیم شده اند.

در اخیر خواسته ام از تمام اهل دانش، قلم و دانشجویان علوم اسلامی، اینست که هرگاهی در این رساله اشتباهات علمی و تاپی مشاهده نمودند؛ بنده را مطلع ساخته تا در چاپ های بعدی تصحیح و درست گردد. و جزاکم الله خیراً

با جرئت اعتراف می‌دارم که هر آنچه در این رساله، حق است از جانب الله متعال و آنچه از صواب و درستی بدور است، از جانب نفس من و شیطان است.

و صلی الله علی محمد صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه أجمعین

Ab.rahmanfateh@gmail.com

فهرست منابع

- قرآن كريم.
- صحيح بخارى؛ الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ.
- صحيح مسلم؛ المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- سنن ابو داود؛ المؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السَّجِسْتَانِي (المتوفى: ٢٧٥هـ)، المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.
- سنن الترمذی؛ المؤلف: محمد بن عيسى بن سَورَة بن موسى بن الضحاک، الترمذی، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ)، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢)، ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣)، وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، ١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م.
- سنن النسائي؛ المجتبی من السنن = السنن الصغرى للنسائي، المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ)، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

- **مسند أحمد؛ المؤلف:** أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م.
- **سنن الكبرى للنسائي؛ المؤلف:** أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ)، حققه وخرج أحاديثه: حسن عبد المنعم شلبي، أشرف عليه: شعيب الأرنؤوط، قدم له: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م.
- **فتح الباري؛ فتح الباري شرح صحيح البخاري، المؤلف:** أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي.
- **تفسير ابن جرير طبري؛ جامع البيان في تأويل القرآن، المؤلف:** محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.
- **تفسير ابن كثير؛ تفسير القرآن العظيم، المؤلف:** أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، المحقق: محمد حسين شمس الدين، الناشر: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٩هـ.
- **تفسير قرطبي؛ الجامع لأحكام القرآن، المؤلف:** أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ)، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤م.
- **تفسير نور؛ دكتور مصطفى خرمدل.**
- **المجموع شرح المهذب؛ المؤلف:** أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، الناشر: دار الفكر.

- **مجموع الفتاوى؛ المؤلف:** تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفى: ٧٢٨هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ١٤١٦هـ/١٩٩٥م.
- **الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي؛ الداء والدواء، المؤلف:** محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
- **البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع؛ المؤلف:** محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
- **الدررُ السنيّة في الأجوبة النجدية؛ المؤلف:** علماء نجد الأعلام، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الطبعة: السادسة، ١٤١٧هـ/١٩٩٦م.
- **الرسائل الشخصية؛ المؤلف:** محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: ١٢٠٦هـ)، المحقق: صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، محمد بن صالح العيلقي، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- **شرح العقيدة الواسطية؛ المؤلف:** محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ١٤٢١هـ)، خرج أحاديثه واعتنى به: سعد بن فواز الصميل، الناشر: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: السادسة، ١٤٢١هـ.
- **التعليقات المختصرة على متن العقيدة الطحاوية؛ المؤلف:** صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، الناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع.
- **كتاب التوحيد؛ المؤلف:** صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الرابعة، ١٤٢٣هـ.
- **السرايا والبعوث النبوية حول المدينة ومكة؛ المؤلف:** بريك بن محمد بريك أبو مايلة العمري، إشراف: أكرم ضياء العمري، الناشر: دار ابن الجوزي، الطبعة: الأولى - جمادى الأول - ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م.